





## A Reinterpretation of the Tank Hunting Story: An Analysis of Martyr Hossein Kharrazi's Character Based on Dramatic Elements

**Sajjad Soleimannejad** , Master of Dramatic Literature, Faculty of Religion and Media, IRIB University, Qom, Iran. Email: [SajjadSoliman@gmail.com](mailto:SajjadSoliman@gmail.com)

**Ali Razizadeh** , Assistant Professor, Department of Media Arts, Religion and Media Faculty, IRIB University, Qom, Iran. (corresponding author).  
Email: [ali.razizadeh@iribu.ac.ir](mailto:ali.razizadeh@iribu.ac.ir)

### Abstract

The Sacred Defense of Iran, a pivotal period in the nation's history, is rich with tales of courage, self-sacrifice, and unwavering dedication from those who fought to safeguard their homeland's values and identity. Among these heroes, Martyr Sepuhbod Hajj Hossein Kharrazi, commander of the 14th Imam Hossein Division, stands as a beacon of sacrifice and bravery during the imposed war. This article delves into a profound analysis of Martyr Kharrazi's character, focusing on its manifestation in the renowned Tank Hunting story. This narrative vividly illustrates various facets of this esteemed martyr's personality. The primary objective of this research is to analyze the dramatic elements and narrative techniques within this story that contribute to the portrayal of Martyr Kharrazi's character and his profound human values. To achieve this, the narrative analysis method is employed. This method allows for the identification and examination of key story elements, including dialogue, action, suspense, and resolution. Consequently, the central research questions aim to clarify and deepen the analysis: How do dramatic elements within the Tank Hunting story contribute to the portrayal of Martyr Kharrazi's character? And what impact has this character had on the morale of the combatants? The research findings reveal that Martyr Kharrazi, through his courage and prudence in destroying the enemy's tank, played a pivotal role in the combatants' victory. He demonstrated decisive and wise decision-making in the face of danger. This story not only showcases his courage, military strategy, and commendable ethics but also serves as a model for the youth to emulate in safeguarding their homeland and Islamic values. Ultimately, Martyr Kharrazi's character, a symbol of national and religious significance, embodies the spirit of sacrifice and selflessness. This spirit should be cherished not only during wartime but also as a guiding principle in all aspects of our social and cultural life.

### Keywords

Sacred Defense Literature, Dramatic Elements, the Tank Hunting Story, Hossein Kharrazi.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## بازخوانی داستان شکار تانک: واکاوی شخصیت شهید حسین خرازی بر پایه عناصر نمایشی

سجاد سلیمان نژاد<sup>۱</sup> ID، علی رازی زاده<sup>۲</sup> ID

### چکیده

حماسه دفاع مقدس ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی کشور، سرشار از داستان‌های شجاعت، فداکاری و از خودگذشتگی رزمندگانی است که جان خود را برای حفظ ارزش‌ها و فدای عشق و ایمان کردند. شخصیت شهید سپهبد حاج حسین خرازی، فرمانده لشکر چهارده امام حسین (ع) به عنوان یکی از نمادهای بارز ایثار و شجاعت در جنگ تحمیلی، کانون توجه قرار دارد. این مقاله به بررسی عمیق شخصیت شهید خرازی و تجلیات آن در داستان مشهور شکار تانک می‌پردازد؛ داستانی که به خوبی ابعاد مختلف شخصیت این شهید بزرگوار را به تصویر می‌کشد. هدف اصلی این پژوهش، تحلیل عناصر نمایشی و شگردهای روایی موجود در این داستان است که به تصویرسازی شخصیت شهید خرازی و ارزش‌های انسانی او کمک می‌کند. برای دستیابی به اهداف تحقیق، روش تحلیل روایت به کار گرفته شده است. این روش امکان شناسایی و بررسی عناصر مختلف داستان را فراهم می‌آورد. سؤالات اصلی این پژوهش به شفافیت و عمق بخشی به تحلیل می‌پردازند: چگونه عناصر نمایشی در داستان «شکار تانک» به تصویرسازی شخصیت شهید خرازی کمک می‌کنند و این شخصیت چه تأثیری بر روحیه رزمندگان داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شهید خرازی با شجاعت و تدبیر خود در انهدام تانک دشمن، نقش کلیدی در پیروزی رزمندگان ایفا کرده و در مواجهه با خطر، تصمیمات قاطع و هوشمندانه‌ای اتخاذ کرده است. این داستان نه تنها شجاعت، تدبیر جنگی و اخلاق ستودنی او را به تصویر می‌کشد، بلکه به عنوان الگویی برای جوانان می‌تواند در مسیر حفظ میهن و ارزش‌های اسلامی استفاده می‌شود.

### واژگان کلیدی

ادبیات دفاع مقدس، حسین خرازی، داستان شکار تانک، عناصر دراماتیک.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

۱. کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی، دانشکده دین و رسانه، دانشگاه صداوسیما، قم، ایران.

SajjadSoliman@gmail.com

۲. استادیار گروه هنرهای رسانه‌ای، دانشکده دین و رسانه، دانشگاه صداوسیما، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Ali.razizadeh@iribu.ac.ir

## مقدمه

دوران دفاع مقدس ایران، نه تنها یک جنگ، بلکه دوره‌ای از شکوفایی فکری و فرهنگی و در عین حال، آزمونی سخت برای ملت ایران بود. در این زمان، شخصیت‌هایی چون شهید حسین خرازی با فداکاری‌ها و رشادت‌های خود در جبهه‌ها، تصویری از ایستادگی و مقاومت را ترسیم کردند. داستان زندگی و مجاهدت‌های او به دلیل شجاعت و تدبیر در میدان نبرد، جایگاه ویژه‌ای در تاریخ معاصر ایران دارد. شکار تانک اثر نصرت‌الله محمودزاده به عنوان یک نمونه ادبی نه تنها به روایت یک حادثه می‌پردازد، بلکه در تلاش است تا عمق شخصیت شهید خرازی و چالش‌های انسانی او را در شرایط دشوار جنگ نشان دهد. این داستان در فضایی سرد و یخبندان در کردستان روایت می‌شود و از لحظه‌های حماسی و تصمیمات سرنوشت‌ساز او سخن می‌گوید.

تحلیل داستان (شکار تانک) به دلایل متعددی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از منظر تاریخی، این اثر با به تصویر کشیدن واقعیت‌های دوران دفاع مقدس می‌تواند به درک عمیق‌تری از آن دوران کمک کند. شناخت این تاریخ نه تنها برای محققان و تاریخ‌نگاران بلکه برای نسل‌های آینده ضروری است تا از تجربیات گذشته بهره‌مند شوند. از سوی دیگر تحلیل این داستان از دیدگاه اخلاقی نیز دارای اهمیت است. حماسه شجاعت و فداکاری شهید خرازی، الگویی است که می‌تواند برای جوانان امروز به عنوان منبع الهام و انگیزه‌ای برای ایثار و فداکاری عمل کند. این امر در ترویج فرهنگ ایثار و از خودگذشتگی در جامعه ما حیاتی است.

به علاوه از نظر ادبی، داستان (شکار تانک) به واسطه ظرافت‌های نگارشی و بیان احساسات انسانی در موقعیت‌های بحرانی، می‌تواند به عنوان یک اثر ارزشمند ادبی تلقی شود. در این راستا، بررسی عناصر دراماتیک و نحوه نمایش این احساسات در داستان، نه تنها به شناخت بهتر این اثر کمک می‌کند؛ بلکه درک ما از ادبیات دفاع مقدس را نیز غنی‌تر می‌سازد. هدف اصلی این پژوهش، تحلیل عمیق عناصر دراماتیک شجاعت و فداکاری در شکار تانک با محوریت شخصیت شهید حسین خرازی است. این تحلیل به ما این امکان را می‌دهد که پیام‌های عمیق‌تری از ایثار و فداکاری استخراج کنیم و نگاهی تازه به شخصیت‌های تاریخی داشته باشیم.

پرسش‌های پژوهش شامل موارد زیر است:

چگونه عناصر دراماتیک در این داستان به تصویر کشیده شده‌اند؟

این سؤال به بررسی ساختار داستان، شخصیت‌پردازی و نحوه انتقال احساسات در متن می‌پردازد. چه درس‌هایی از ایثار و فداکاری می‌توان از شخصیت خرازی استخراج کرد؟ این سؤال به تحلیل شخصیت و تصمیم‌های او در شرایط بحرانی توجه دارد.

در نهایت، این مقاله به بررسی پیشینه موضوع و زمینه‌های فرهنگی مرتبط با دفاع مقدس می‌پردازد و سپس عناصر دراماتیک را بررسی خواهد کرد. با این رویکرد، هدف ما روشن کردن ابعاد مختلف داستان و تأثیر آن بر جامعه امروز است. در ادامه،

این مقاله به بررسی پیشینه موضوع، تحلیل عناصر دراماتیک و ارائه نتایج نهایی می‌پردازد. در بخش نخست، به پیشینه بحث توجه می‌شود. تاریخچه و زمینه‌های فرهنگی مرتبط با دفاع مقدس بررسی می‌شود. سپس در بخش دوم، عناصر دراماتیک به صورت مختصر بحث می‌شوند و در نهایت، بر پایه الگوی ارائه شده، داستان شکار تانک تحلیل می‌شود.

### پیشینه پژوهش

پیشینه بحث در این مقاله دارای دو بخش اصلی است. بخش اول به پژوهش‌های مرتبط با شهید حسین خرازی می‌پردازد که تاکنون سه پژوهش علمی مرتبط منتشر شده است که دو مورد از آن در تبیین سبک رهبری شهید خرازی و یک مورد به مدیریت جهادی این شهید اختصاص دارد. بخش دوم نیز برخی از آثار مرتبط با شخصیت‌پردازی شهدا در ادبیات دفاع مقدس اشاره می‌کند که به سه مورد خاص پرداخته خواهد شد. براساس جست‌وجوی انجام شده، تاکنون شخصیت شهید حسین خرازی بر پایه عناصر نمایشی بررسی نشده است. در ادامه آثار مرتبط بررسی می‌شوند.

محمد میلاد احمدی و مهدی محمدی (۱۳۹۹) در مقاله «مدل مدیریت جهادی مبتنی بر سیره فرماندهان دفاع مقدس (مورد مطالعه: شهید حسین خرازی)»، هدف را بررسی سبک مدیریت جهادی بر مبنای سیره سردار حسین خرازی، به عنوان یک الگوی کارآمد در مواجهه با چالش‌های کنونی کشور بیان کردند. آن‌ها با استفاده از روش تحلیل مضمون و گردآوری داده‌ها از مصاحبه‌های هم‌زمان و منابع مکتوب، ویژگی‌های مدیریتی شامل برنامه‌ریزی، سازماندهی، هماهنگی و اداره، و همچنین مؤلفه‌های رهبری و شخصیتی را شناسایی کردند. نتایج این پژوهش نیز به ترسیم مدلی نهایی منجر شد که می‌تواند به طراحی الگوهای بومی و تحقق تمدن اسلامی کمک کند.

عسکری و دیگران (۱۳۹۵) در مقاله «تبیین سبک رهبری خدمتگزار فرماندهان سپاه در دوران دفاع مقدس و پیامدهای آن در بین بسیجیان (مطالعه موردی: شهید حسین خرازی)»، بیان می‌کنند فرماندهان سپاه به ویژه شهید حسین خرازی با سبک رهبری خدمتگزار خود نقش مهمی در ایجاد انگیزه و دستیابی به پیروزی‌های متعدد در جنگ تحمیلی ایفا کردند. این پژوهش با استفاده از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه، به بررسی ارتباط سبک رهبری خدمتگزار شهید خرازی با سرمایه اجتماعی و تعهد سازمانی ۲۱۰ نفر از بسیجیان پرداخته است. اعتبار ابزار تحقیق با آزمون آلفای کرونباخ تأیید شد و داده‌ها با نرم‌افزارهای SPSS و LISREL تجزیه و تحلیل شدند. یافته‌ها نشان‌دهنده ارتباط معنی‌دار بین سبک رهبری خدمتگزار و تعهد سازمانی بسیجیان است و افزایش سرمایه اجتماعی نیز به افزایش تعهد سازمانی منجر می‌شود. مدل تحقیق با داده‌ها پردازش خوبی داشته و دو متغیر سبک رهبری خدمتگزار و سرمایه اجتماعی، ۶۰ درصد از واریانس تعهد سازمانی را تبیین می‌کنند.

همچنین عسکری و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله دیگری با عنوان «تبیین سبک رهبری معنوی شهید خرازی و ارتباط آن با سلامت سازمانی در لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در دوران دفاع مقدس (۶۷-۱۳۵۹)» بیان می‌کنند رهبری معنوی به‌عنوان یک شیوه نوین، بر پایداری معنوی سازمان و سلامت روانی کارکنان تمرکز دارد. فرماندهان دفاع مقدس، به‌ویژه شهید حسین خرازی با روش‌های راهبردی خود در پرورش انگیزه و دستیابی به پیروزی‌های متعدد در جنگ تحمیلی تأثیرگذار بودند. این مطالعه به بررسی سبک رهبری معنوی شهید خرازی در میان ۲۱۰ بسیجی از لشکر ۱۴ امام حسین علیه‌السلام در کاشان پرداخته است. با استفاده از مصاحبه‌ها و پرسشنامه، اعتبار تحقیق با آزمون آلفای کرونباخ ارزیابی و داده‌ها با نرم‌افزار SPSS تحلیل شدند. نتایج نشان می‌دهد که بین سبک رهبری معنوی شهید خرازی و سلامت سازمانی لشکر ۱۴ رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و رهبری معنوی ایشان ۵۶ درصد از واریانس سلامت سازمان را تبیین می‌کند.

از سویی، خانیان (۱۳۸۳) در کتاب وضعیت‌های نمایشی دفاع مقدس به وضعیت‌های نمایش در چند نمایشنامه با این مضمون می‌پردازد. نویسنده بیشتر تمرکز خود را بر روی نمایشنامه‌هایی گذاشته است که از ساختار نمایشی برخوردار باشند. ارائه تئوری‌ها و روش‌های مختلف بازنمایی ایثار و فداکاری در قالب‌های هنری به همراه تمرکز بر روی نمایشنامه‌هایی که از ساختار نمایشی قوی برخوردار هستند از نقاط قوت این اثر به حساب می‌آیند؛ باین حال این اثر دسته‌بندی منظم و دقیقی از وضعیت‌های نمایشی ارائه نمی‌دهد.

بارونیان (۱۳۸۷) در کتاب شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس تلاش کرده تا به صورت کامل و جامع در قالب نه فصل به موضوع دفاع مقدس و بررسی شخصیت‌های آن بپردازد. نویسنده در این کتاب، عنصر شخصیت‌پردازی را بررسی می‌کند و عناصر دیگر همچون گفتار را با رویکرد شخصیت‌پردازی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. همچنین دریانورد (۱۳۹۷) در کتاب جلوه‌های نمایشی جنگ بر این نکته تأکید می‌کند که جنگ هشت‌ساله، جلوه‌ها و خلاقیت‌های ممتازی دارد که باید آن‌ها را با توجه به آداب و رسوم، خلاقیت‌ها و غیره در قالب آثار هنری فاخر به‌ویژه تئاتر ارائه کرد. این کتاب با هدف بررسی جنبه‌های نمایشی رزمندگان دفاع مقدس در قالب سه بخش به جلوه‌های نمایشی می‌پردازد.

به دلایل زیر مقاله پیش رو نوآورانه است:

۱. تحلیل جدید شخصیت: این تحقیق به بررسی شخصیت شهید حسین خرازی بر پایه عناصر نمایشی می‌پردازد، درحالی‌که تاکنون این شخصیت از جنبه‌های رهبری و مدیریت مورد تحلیل قرار گرفته است. این رویکرد به فهم عمیق‌تری از ابعاد انسانی و شخصیتی او کمک می‌کند.

۲. فقدان پژوهش‌های مشابه: براساس جست‌وجوهای انجام‌شده، هیچ‌یک

از پژوهش‌های موجود به تحلیل شخصیت شهید خرازی براساس عناصر دراماتیک پرداخته‌اند. این مطالعه اولین گام در این راستا محسوب می‌شود و می‌تواند به ادبیات دفاع مقدس غنای بیشتری ببخشد.

۳. آموزش و ترویج فرهنگ ایثار: با بررسی داستان شکار تانک و تبیین شخصیت شهید خرازی، این تحقیق می‌تواند به ترویج فرهنگ ایثار و فداکاری در نسل‌های آینده کمک کند و الهام‌بخش جوانان باشد.

۴. نقش عناصر نمایشی: تحلیل عناصر نمایشی به عنوان ابزاری برای تجزیه و تحلیل آثار ادبی، رویکردی نوین در بررسی آثار مرتبط با دفاع مقدس است. این رویکرد به درک عمیق‌تری از روایت‌های جنگ و پیچیدگی‌های انسانی آن‌ها منجر می‌شود.

### مبانی نظری پژوهش

در این بخش به صورت مختصر عناصر دراماتیک بر پایه نظریه روایت برای تطبیق با داستان شکار تانک معرفی می‌شوند.

عناصر دراماتیک، اجزای تشکیل‌دهنده یک درام هستند که به خلق تنش، تعلیق و جذابیت در داستان کمک می‌کنند (ارسطو، ۱۳۸۵). عناصر دراماتیک شامل این موارد می‌شوند: پیرنگ، گفتار، شخصیت و انگاره. عناصر مختلفی برای پیرنگ اشاره شده است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

اول، آغاز- میانه- پایان: هر داستانی دارای یک نقطه آغاز، میانه و پایان است. نقطه آغاز، زمانی است که مخاطب با شخصیت‌ها و موقعیت داستان آشنا می‌شود. میانه داستان به کشمکش‌ها و چالش‌های شخصیت‌ها می‌پردازد. پایان داستان، زمانی است که کشمکش‌ها حل شده و سرنوشت شخصیت‌ها مشخص می‌شود (قادری، ۱۳۹۱: ۳۰-۲۸).

دوم، هماهنگی: در ابتدای داستان، معمولاً یک وضعیت متعادل و پایدار وجود دارد. این وضعیت متعادل، می‌تواند زندگی روزمره یک شخصیت، یک جامعه یا یک جهان باشد (قادری، ۱۳۹۱: ۶۰).

سوم، اجتماع ضدین: در ادامه داستان، یک عامل مخل نظم و ثبات وارد داستان می‌شود. این عامل مخل نظم می‌تواند یک شخصیت شرور، یک حادثه ناگوار یا یک تصمیم اشتباه باشد (قادری، ۱۳۹۱: ۶۱).

چهارم، تفکیک احباب: با ورود عامل مخل نظم، شخصیت‌ها از یکدیگر جدا می‌شوند یا در شرایطی قرار می‌گیرند که نمی‌توانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. این جدایی می‌تواند به لحاظ فیزیکی، عاطفی یا روانی باشد (قادری، ۱۳۹۱: ۶۳).

پنجم، گره‌افکنی: با پیشرفت داستان، پیچیدگی‌ها و چالش‌های بیشتری برای شخصیت‌ها ایجاد می‌شود. این پیچیدگی‌ها به اصطلاح گره نامیده می‌شود (اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۹۳-۹۴).

ششم، کشمکش (ستیز): شخصیت‌ها برای حل مشکلات و غلبه بر چالش‌ها تلاش می‌کنند. این تلاش‌ها، به اصطلاح کشمکش یا ستیز نامیده می‌شوند (کریمی خوزانی، ۱۳۹۷: ۶۴).

هفتم، بحران: در نقطه‌ای از داستان، شخصیت‌ها به یک بحران یا نقطه عطفی می‌رسند. این بحران، می‌تواند یک تصمیم مهم، یک فاجعه یا یک کشف ناگهانی باشد (اسمایی، ۱۳۹۲: ۹۶).

هشتم، تعلیق: در ادامه داستان، تعلیق و هیجان داستان افزایش پیدا می‌کند. مخاطب مشتاق می‌شود تا ببیند که سرنوشت شخصیت‌ها چه خواهد شد. نهم، نقطه اوج: نقطه اوج داستان، زمانی است که مهم‌ترین و حساس‌ترین اتفاق داستان رخ می‌دهد. این اتفاق، می‌تواند پیروزی شخصیت‌ها بر چالش‌ها یا شکست آن‌ها باشد (اسمایی، ۱۳۹۲: ۹۷).

دهم، گره‌گشایی: در پایان داستان، گره‌ها و ابهامات داستان حل می‌شوند. سرنوشت شخصیت‌ها مشخص می‌شود و مخاطب به یک درک کامل از داستان می‌رسد (قادری، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

یازدهم، زمان: زمان در درام به دو دسته زمان واقعی و زمان دراماتیک تقسیم می‌شود. زمان واقعی، مدت زمانی است که داستان در دنیای واقعی طول می‌کشد. زمان دراماتیک: مدت زمانی است که مخاطب در تئاتر یا سینما صرف تماشای داستان می‌کند (اسلین، ۱۳۹۲: ۱۰۱-۸۴).

دوازدهم، مکان: محل رخدادها و رویدادهای دراماتیک در داستان را معرفی می‌کند (گریگ، ۱۳۹۰: ۲۴۴-۲۴۵).

جدای از این موارد، چهارمؤلفه برای اثرگذاری در شخصیت‌پردازی وجود دارند: اول، ویژگی‌های فیزیکی نظیر ظاهر، سن، جنس، نژاد و سلامتی شخصیت. دوم، ویژگی‌های روانی نظیر افکار، احساسات، انگیزه‌ها و باورهای شخصیت. سوم، رفتار نظیر نحوه صحبت کردن، حرکت کردن و تعامل شخصیت با دیگران و چهارم، پیشینه نظیر تجربیات گذشته، خانواده، و موقعیت اجتماعی شخصیت (مک‌کی، ۱۳۸۲: ۶۹). شخصیت‌ها نقش مهمی در پیشبرد داستان، انتقال پیام و ایجاد همذات‌پنداری در مخاطب دارند. شخصیت‌های خوب، مخاطب را به دنبال خود می‌کشاند و او را با سرنوشت خود همراه می‌کنند. شخصیت‌ها همچنین می‌توانند پیام یا ایده‌ای را به مخاطب منتقل کنند.

عنصر گفتار نیز یکی از مهم‌ترین عناصر درام است که به شخصیت‌ها جان می‌بخشد و به پیشبرد داستان‌ها کمک می‌کند. گفتار شامل دیالوگ و مونولوگ می‌شود (قادری، ۱۳۹۱: ۲۹۹). دیالوگ گفت‌وگو بین دو یا چند شخصیت است. دیالوگ نقش مهمی در شخصیت‌پردازی، انتقال اطلاعات و ایجاد تعلیق و هیجان در داستان دارد و خود دارای چهارگونه است. اول، دیالوگ نمایشی: دیالوگی که به پیشبرد داستان و آشکار



شدن شخصیت‌ها کمک می‌کند. دوم، دیالوگ توضیحی: دیالوگی که اطلاعات لازم را به مخاطب ارائه می‌دهد. سوم، دیالوگ احساسی: دیالوگی که احساسات و افکار شخصیت‌ها را بیان می‌کند. چهارم، دیالوگ طنز: دیالوگی که برای خندانن مخاطب استفاده می‌شود.

قسمت دوم گفتار، مونولوگ است. مونولوگ، گفت‌وگو یک شخصیت با خود فرد است. مونولوگ به مخاطب کمک می‌کند تا افکار، احساسات و انگیزه‌های درونی شخصیت را درک کند و خود دارای سه گونه است. اول، مونولوگ افشاگرانه: مونولوگی که در آن شخصیت، اطلاعاتی را برای مخاطب فاش می‌کند که سایر شخصیت‌ها از آن بی‌خبر هستند. دوم، مونولوگ تأملی: مونولوگی که در آن شخصیت به افکار و احساسات خود می‌اندیشد. سوم، مونولوگ متقاعدکننده: مونولوگی که در آن شخصیت سعی می‌کند دیگران را متقاعد کند. گفتار نقش مهمی در ایجاد انسجام و پویایی در درام دارد. گفتار خوب، مخاطب را به دنبال خود می‌کشد و او را با شخصیت‌ها و داستان همراه می‌کند. گفتار همچنین می‌تواند پیام یا ایده‌ای را به مخاطب منتقل کند.

انگاره، تم یا ایده اصلی یک درام است که پیام یا معنای کلی داستان را به مخاطب منتقل می‌کند. انگاره می‌تواند به طور مستقیم یا غیرمستقیم در داستان بیان شود و می‌تواند مفاهیم مختلفی مانند عشق، جنگ، عدالت، یا رستگاری را در بر بگیرد (قادری، ۱۳۹۱: ۲۷۸). انگاره نقش محوری در انسجام و عمق یک درام ایفا می‌کند. یک انگاره قوی می‌تواند به مخاطب کمک کند تا داستان را درک کند؛ با شخصیت‌ها همذات‌پنداری کند از داستان لذت ببرد، درباره موضوعات مختلف فکر کند و دیدگاه خود را نسبت به آن‌ها تغییر دهد. انگاره با سایر عناصر درام مانند پیرنگ، شخصیت و گفتار ارتباط تنگاتنگی دارد. در واقع، این عناصر در خدمت انگاره هستند و به بیان و آشکار کردن آن به مخاطب کمک می‌کنند. به عبارت دیگر، پیرنگ، توالی وقایع داستان است که حول محور انگاره شکل می‌گیرد. شخصیت‌ها، حاملان انگاره در داستان هستند و با اعمال، گفتار و افکار خود آن را به تصویر می‌کشند. گفتار و گوی‌های بین شخصیت‌ها است که می‌توانند انگاره داستان را آشکار کنند و به عمق آن بیافزایند. براین اساس، این‌گونه بیان می‌شود که انگاره یکی از مهم‌ترین عناصر درام است که به داستان عمق و معنا می‌بخشد. یک انگاره قوی می‌تواند مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد و او را به تفکر وادار کند. در مقاله پیشرو، تلاش می‌شود از نظریه روایت برای شناسایی پیرنگ، گفتار، شخصیت و انگاره در داستان زندگی شهید حسین خرازی با محوریت داستان شکار تانک استفاده شود.

## روش‌شناسی

این پژوهش با استفاده از فیش‌برداری به گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای می‌پردازد. اطلاعات جمع‌آوری‌شده براساس عناصر دراماتیک که در مبانی پژوهش

توضیح داده شده، طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل می‌شوند. در نهایت، یافته‌های پژوهش با روش تحلیل روایت به بحث و بررسی گذاشته خواهند شد.

مقاله حاضر به عنوان یک پژوهش کاربردی شامل پنج مرحله است. در مرحله اول، مرور ادبیات، منابع مرتبط با عناصر روایت، تحلیل روایت و شخصیت شهید حسین خرازی مطالعه و بررسی می‌شوند که نتایج آن در بخش‌های مقدمه، مبانی پژوهش و روش‌شناسی منعکس شده است. در مرحله دوم، یک داستان از کتاب عقیق به عنوان نمونه برای مطالعه موردی انتخاب می‌شود. در مرحله چهارم، نتایج به دست آمده شامل عناصر دراماتیک استخراج و تحلیل می‌شوند. سرانجام، در مرحله پنجم، یافته‌های کلیدی پژوهش جمع‌بندی شده و الگوی پیشنهادی برای تحلیل زندگی شخصیت‌های ملی و مذهبی ارائه می‌شود.

تحلیل روایت در این پژوهش به تبیین و بسط عمیق‌تر تجربیات شخصیت‌ها، به‌ویژه شهید حسین خرازی می‌پردازد. با بررسی نحوه شکل‌گیری روایت و عناصر دراماتیک، می‌توان به فهم بهتری از ابعاد انسانی و اجتماعی شخصیت‌ها دست یافت. این تحلیل نه تنها به روشن‌سازی ارزش‌ها و باورهای شخصیت‌ها کمک می‌کند، بلکه نحوه تعامل آن‌ها با محیط و چالش‌ها را نیز به تصویر می‌کشد.

روش تحلیل روایت به بررسی ساختار، عناصر و ویژگی‌های روایات پرداخته و تلاش می‌کند تا درک عمیق‌تری از داستان و شخصیت‌ها ارائه دهد. این روش شامل مراحل زیر است:

شناسایی عناصر اصلی روایت: شامل شخصیت‌ها، زمینه، طرح، زاویه دید، و زمان است. هر یک از این عناصر نقش خاصی در شکل‌گیری روایت ایفا می‌کنند.

تحلیل ساختاری: بررسی چگونگی ترتیب و توالی رویدادها و چگونگی تأثیرگذاری آن‌ها بر هم. این مرحله به درک این نکته می‌پردازد که چگونه ترتیب رویدادها معنا و تأثیر داستان را تغییر می‌دهد.

بررسی شخصیت‌ها: تحلیل رفتارها، انگیزه‌ها و تحول شخصیت‌ها در طول داستان. این بخش به درک عمیق‌تری از شخصیت‌ها و چالش‌هایی که با آن‌ها روبه‌رو هستند، کمک می‌کند.

تحلیل زبان و سبک: بررسی زبان، لحن و شیوه بیان نویسنده. این عنصر می‌تواند به درک فضای احساسی و پیام‌های نهفته در داستان کمک کند.

کدگذاری و طبقه‌بندی: استخراج مضامین و الگوهای مشترک از روایت که می‌تواند به شناسایی مفاهیم کلیدی و مسائل اجتماعی و فرهنگی منجر شود.

با این روش، پژوهشگران می‌توانند به عمق روایت‌ها نفوذ کرده و ارتباطات پیچیده‌ای که میان شخصیت‌ها و محیط آن‌ها وجود دارد، کشف کنند. تحلیل روایت نه تنها به فهم داستان کمک می‌کند، بلکه به بازتاب ارزش‌ها و دیدگاه‌های فرهنگی نیز می‌انجامد.

## یافته‌های پژوهش

معرفی کتاب و خلاصه داستان پیش از تحلیل داستان، ابتدا کتاب عقیق: داستانی از زندگانی سردار شهید حاج حسین خرازی معرفی و سپس داستان به اختصار معرفی می‌شود. نصرت‌الله محمودزاده در کتاب عقیق، ابعاد مختلف شخصیت شهید حسین خرازی را در ۱۲ فصل به تصویر می‌کشد. از رشادتهای بی‌نظیر او در نبردهای سخت تا اخلاق پسندیده و روحیه معنوی اش. این کتاب، علاوه بر روایت وقایع تاریخی به تحلیل شخصیت این فرمانده محبوب و الهام‌بخش نیز می‌پردازد. یکی از داستان‌ها مربوط به عملیات فتح‌المبین است. پس از نبردهای سخت در جزابه، لشکر امام حسین (ع) تحت فرماندهی حسین خرازی مسئولیت یک محور مهم را بر عهده گرفت. با وجود مقاومت شدید دشمن و شرایط سخت جغرافیایی و آب‌وهوایی، رزمندگان با شجاعت و دلآوری به پیشروی ادامه دادند. یکی از صحنه‌های ماندگار این عملیات، نبرد تن‌به‌تن تانک‌ها بود. شهید خرازی با ابتکار عمل و شجاعت، تاکتیک‌های نوینی را برای مقابله با تانک‌های عراقی به کار برد. او با استفاده از تانک‌های خودی به عنوان سپر و ایجاد آتش سنگین، دشمن را غافلگیر کرد و ضربات سنگینی به آن‌ها وارد آورد. همچنین، با تشکیل یک گردان ویژه، به مقابله مستقیم با تانک‌های عراقی رفت و موفقیت چشمگیری را کسب کرد. در یکی از این درگیری‌ها، فرمانده این گردان، والایی، به شهادت رسید که این ضایعه روحیه رزمندگان را متأثر کرد. با این حال، با وجود همه سختی‌ها، رزمندگان لشکر امام حسین (ع) با موفقیت به اهداف خود دست یافتند و نقش مهمی در پیروزی عملیات فتح‌المبین ایفا کردند (محمودزاده، ۱۳۷۵: ۸۵-۹۸).

## تحلیل پیرنگ داستان

پیرنگ: داستان شکار تانک دارای پیرنگی منسجم است که از سه بخش اصلی آغاز، میانه و پایان تشکیل شده است. در آغاز، داستان با روایت درگیری‌های سخت رزمندگان لشکر امام حسین (ع) در منطقه جزابه آغاز می‌شود. حبیب‌اللهی از شجاعت و فداکاری سربازان در این نبرد می‌گوید. در همین حین، حسین خرازی، فرمانده لشکر، با نقشه‌ای در دست، برنامه عملیات بعدی را توضیح می‌دهد. او از یگان‌های لشکر می‌خواهد که در محورهای مختلف عمل کنند و جناح دشمن را تصرف کنند. رزمندگان با شور و شوق، خود را برای این عملیات دشوار آماده می‌کنند. در میانه داستان، هشت گردان از لشکر امام حسین (ع) به خط مقدم اعزام می‌شوند و درگیری با دشمن آغاز می‌شود. رزمندگان با شجاعت و دلیری به نبرد می‌پردازند و در ابتدا، پیشروی‌های خوبی دارند. حسین خرازی در خط مقدم حضور دارد و با شجاعت و تدبیر، رزمندگان را هدایت می‌کند. اما در حین نبرد، ردانی‌پور، فرمانده گردان، زخمی می‌شود و حسین خرازی مسئولیت را به موحد دوست می‌سپارد. با وجود زخمی شدن ردانی‌پور، رزمندگان به نبرد ادامه می‌دهند و با فداکاری و از خودگذشتگی، جان هم‌زمان خود را نجات می‌دهند. در انتها نیز رزمندگان لشکر امام حسین (ع) با شجاعت و دلیری به

نبرد با دشمن ادامه می‌دهند. درنهایت، با تلاش و فداکاری آن‌ها، خط دشمن شکسته می‌شود و لشکرهای دیگر سپاه و ارتش به آن‌ها ملحق می‌شوند. این پیروزی بزرگ، روحیه رزمندگان را تقویت می‌کند و آن‌ها را برای ادامه عملیات امیدوارتر می‌سازد. داستان شکار تانک نمونه بارزی از استفاده هنرمندانه از عنصر هماهنگی برای خلق فضایی جذاب و نفس‌گیر است. این هماهنگی در سطوح مختلف داستان، از جمله در شخصیت‌ها، رویدادها و توصیفات به چشم می‌آید و به انسجام و پویایی داستان اضافه می‌کند. اول، هماهنگی در شخصیت‌ها: شخصیت‌های اصلی داستان، مانند حسین خرازی، ردانی پور، ابوشهاب و حبیب‌اللهی، همگی از شجاعت، فداکاری و تعهد به اهداف خود برخوردارند. این خصوصیات مشترک، حس همبستگی و اتحاد را در خواننده ایجاد می‌کند و او را با شخصیت‌ها همراه می‌کند. شخصیت‌های فرعی داستان، مانند راننده، پیک قرارگاه، بسیجی‌ها و اسرای عراقی، هرکدام نقشی در پیشبرد داستان و تکمیل شخصیت‌های اصلی ایفا می‌کنند. این شخصیت‌ها، تنوع و عمق به داستان می‌بخشند و دنیای داستان را واقعی‌تر و باورپذیرتر می‌کنند.

دوم، هماهنگی در رویدادها: داستان در فضایی جنگی و پر از خطر روایت می‌شود. این فضای پرالتهاب، حس اضطراب و هیجان را در خواننده القا می‌کند و او را درگیر ماجراهای شخصیت‌ها می‌کند. رویدادهای داستان، از نبرد تن‌به‌تن تا ضدحمله‌های دشمن و رشادت‌های رزمندگان، با ظرافت و دقت به هم مرتبط می‌شوند. این انسجام رویدادها، خواننده را در سیر داستان نگه می‌دارد و مانع از پراکندگی ذهن او می‌شود. نقطه اوج داستان، شهادت والایی، به‌طور ماهرانه‌ای با رویدادهای قبلی و بعدی هماهنگ می‌شود. این شهادت، به داستان عمق و معنا می‌بخشد و حس غم و اندوه را در خواننده زنده می‌کند.

سوم، هماهنگی در توصیفات: محمودزاده از توصیفات دقیق و ظریفی برای به تصویر کشیدن فضای داستان، شخصیت‌ها و رویدادها استفاده می‌کند. این توصیفات، خواننده را به قلب داستان می‌برد و او را با جزئیات صحنه‌ها آشنا می‌کند. توصیفات مربوط به نبرد، مانند انفجار خمپاره‌ها، شلیک تانک‌ها و فریاد رزمندگان، حس واقع‌گرایی و زنده بودن داستان را به خواننده القا می‌کند. توصیفات مربوط به احساسات شخصیت‌ها، مانند شجاعت، ترس، غم و اندوه، به خواننده کمک می‌کند تا با شخصیت‌ها همذات‌پنداری کند و با آن‌ها احساس کند.

عنصر هماهنگی نقش مهمی در داستان شکار تانک ایفا می‌کند. این هماهنگی در سطوح مختلف داستان، از جمله در شخصیت‌ها، رویدادها و توصیفات به چشم می‌آید و باعث خلق فضایی جذاب، نفس‌گیر و در عین حال تأثیرگذار می‌شود. محمودزاده با استفاده هنرمندانه از این عنصر، داستانی خلق می‌کند که خواننده را تا پایان با خود همراه می‌کند و در او حس همدلی، اضطراب، هیجان و غم و اندوه را برمی‌انگیزد. در داستان شکار تانک عنصر دراماتیک اجتماع ضدین در پیرنگ داستان به

وضوح قابل مشاهده است. این عنصر در سطوح مختلف پیرنگ، از جمله در طرح، شخصیت‌ها و کشمکش‌ها به چشم می‌آید و به جذابیت و انسجام داستان می‌افزاید. اول، اجتماع ضدین در طرح: داستان با صحنه‌ای از صلح و آرامش در سنگر رزمندگان آغاز می‌شود، اما به سرعت به صحنه‌ای از نبرد تن‌به‌تن تبدیل می‌شود. این تضاد بین صلح و جنگ، خواننده را از همان ابتدا درگیر ماجراهای داستان می‌کند و او را مشتاق ادامه آن می‌کند. رزمندگان ایرانی با شجاعت و فداکاری با دشمن می‌جنگند، اما در عین حال شاهد شهادت یاران خود نیز هستند. این تضاد بین پیروزی و شکست، به داستان حس غم و اندوه می‌بخشد و خواننده را با رزمندگان همدرد می‌کند. داستان با پیروزی رزمندگان ایرانی به پایان می‌رسد، اما این پیروزی با شهادت تعدادی از آن‌ها به دست می‌آید. این تضاد بین پیروزی و مرگ، به داستان عمق و معنا می‌بخشد و خواننده را به تأمل در ماهیت زندگی و مرگ وامی‌دارد.

دوم، اجتماع ضدین در شخصیت‌ها: شخصیت‌های اصلی داستان، مانند حسین خرازی، از یک سو با صلح و آرامش و از سوی دیگر با جنگ و خشونت روبه‌رو هستند. این تضاد درونی، شخصیت‌های داستان را پیچیده و چندبعدی می‌کند و به آنها عمق می‌بخشد.

بسیجی‌ها، شخصیت‌های فرعی داستان، از یک سو جوان و بی‌تجربه و از سوی دیگر شجاع و فداکار هستند. این تضاد، شخصیت‌های بسیجی‌ها را جذاب و دوست‌داشتنی می‌کند و خواننده را با آنها همذات‌پنداری می‌کند. عراقی‌ها، دشمنان رزمندگان ایرانی، از یک سو ظالم و متجاوز و از سوی دیگر انسان‌هایی هستند که برای جان خود می‌جنگند. این تضاد، به داستان عمق می‌بخشد و خواننده را به تأمل در ماهیت جنگ و خشونت وامی‌دارد.

سوم، اجتماع ضدین در کشمکش‌ها: کشمکش اصلی داستان، نبرد رزمندگان ایرانی با دشمن است. این کشمکش، خواننده را درگیر ماجراهای داستان می‌کند و او را مشتاق ادامه آن می‌کند. رزمندگان ایرانی با چالش‌های متعددی روبه‌رو هستند، از جمله کمبود تجهیزات، خستگی و شهادت یاران. این چالش‌ها به داستان تنوع و پویایی می‌بخشد و خواننده را با رزمندگان همراه می‌کند. درنهایت، رزمندگان ایرانی با شجاعت و فداکاری بر دشمن غلبه می‌کنند. این پیروزی، حس رضایت و آرامش را در خواننده ایجاد می‌کند.

تحلیل عنصر دراماتیک تفکیک احباب بدین قرار است. اول تفکیک احباب در طرح: داستان با صحنه‌ای از صمیمیت و همدلی بین رزمندگان در سنگر آغاز می‌شود. این صحنه، حس دلبستگی و وابستگی شخصیت‌ها به یکدیگر را در خواننده ایجاد می‌کند. اما به سرعت، جنگ و خشونت، رزمندگان را از یکدیگر جدا می‌کند. شهادت یاران، یکی از مهم‌ترین نمودهای تفکیک احباب در داستان است. درنهایت، داستان با پیروزی رزمندگان ایرانی به پایان می‌رسد، اما این پیروزی با فقدان تعدادی از یاران به دست

می‌آید. این فقدان، حس غم و اندوه را در خواننده زنده می‌کند و به تفکیک احباب در داستان عمق می‌بخشد.

دوم، تفکیک احباب در شخصیت‌ها: شخصیت‌های اصلی داستان، مانند حسین خرازی و ردانی‌پور، دوستی عمیق و صمیمی با یکدیگر دارند. این دوستی، یکی از مهم‌ترین روابط انسانی در داستان است و به آن انسجام و پویایی می‌بخشد. اما جنگ و خشونت، این دو دوست را از یکدیگر جدا می‌کند. شهادت ردانی‌پور، ضربه سختی به حسین خرازی وارد می‌کند و حس تنهایی و غم و اندوه او را دوچندان می‌کند. بسیجی‌ها، شخصیت‌های فرعی داستان، نیز با خانواده و دوستان خود وداع می‌کنند تا در جبهه حاضر شوند. این وداع، حس دلتنگی و اضطراب را در خواننده ایجاد می‌کند و او را با شخصیت‌ها همذات‌پنداری می‌کند.

سوم، تفکیک احباب در کشمکش‌ها: کشمکش اصلی داستان نبرد رزمندگان ایرانی با دشمن است. این نبرد، رزمندگان را از خانواده و دوستان خود دور می‌کند و حس دلتنگی و اضطراب را در آن‌ها زنده می‌سازد. رزمندگان ایرانی با چالش‌های متعددی روبه‌رو هستند، از جمله کمبود تجهیزات، خستگی و شهادت یاران. این چالش‌ها به تفکیک احباب در داستان عمق می‌بخشد و خواننده را با رزمندگان همدرد می‌کند. درنهایت، رزمندگان ایرانی با شجاعت و فداکاری بر دشمن غلبه می‌کنند. این پیروزی، حس رضایت و آرامش را در خواننده ایجاد می‌کند، اما نمی‌تواند فقدان یاران را جبران کند.

تحلیل عنصر دراماتیک گره‌افکنی در داستان شکار تانک: اول، گره‌افکنی در طرح: داستان با صحنه‌ای از صلح و آرامش در سنگر رزمندگان آغاز می‌شود. این صحنه، خواننده را در فضایی آرام و رها قرار می‌دهد. اما به ناگاه، خبر حمله دشمن به سنگر می‌رسد. این خبر، ناگهانی و غیرمنتظره است و گره اصلی داستان رارقم می‌زند. رزمندگان ایرانی باید در شرایط دشوار و با تجهیزات کم با دشمن بجنگند. این شرایط، چالش‌ها و موانعی را بر سر راه رزمندگان ایجاد می‌کند و به گره‌افکنی در داستان می‌افزاید. شهادت ردانی‌پور، یکی از دوستان صمیمی حسین خرازی، گره دیگری در داستان ایجاد می‌کند. این شهادت، ضربه سختی به روحیه رزمندگان وارد می‌کند و آن‌ها را در شرایطی سخت‌تر قرار می‌دهد. درنهایت، رزمندگان ایرانی با شجاعت و فداکاری بر دشمن غلبه می‌کنند. این پیروزی، گره‌گشایی نهایی داستان است و به خواننده حس رضایت و آرامش می‌دهد.

دوم، گره‌افکنی در شخصیت‌ها: شخصیت‌های اصلی داستان، مانند حسین خرازی، با چالش‌های درونی و بیرونی متعددی روبه‌رو هستند. این چالش‌ها، شخصیت‌ها را پیچیده می‌کنند و به آن‌ها عمق می‌بخشند. حسین خرازی، در طول داستان با تردیدها و دوراهی‌های مختلفی روبه‌رو می‌شود. او باید بین وظیفه خود به عنوان فرمانده و تعهد خود به دوستانش یکی را انتخاب کند. شهادت ردانی‌پور، تأثیر عمیقی بر

شخصیت حسین خرازی می‌گذارد. این شهادت، او را غمگین و خشمگین می‌کند و او را مصمم‌تر از قبل در مبارزه با دشمن می‌کند.

سوم، گره‌افکنی در کشمکش‌ها: کشمکش اصلی داستان، نبرد رزمندگان ایرانی با دشمن است. این نبرد، سرشار از لحظات هیجان‌انگیز و نفس‌گیر است و خواننده را درگیر ماجراهای داستان می‌کند. رزمندگان ایرانی با چالش‌های متعددی روبه‌رو هستند، از جمله کمبود تجهیزات، خستگی و شهادت یاران. این چالش‌ها به کشمکش‌های داستان عمق می‌بخشد و خواننده را با رزمندگان همدرد می‌کند.

درنهایت، رزمندگان ایرانی با شجاعت و فداکاری بر دشمن غلبه می‌کنند. این پیروزی، اوج کشمکش‌های داستان است و به خواننده حس رضایت و آرامش می‌دهد. تحلیل عنصر دراماتیک بحران در داستان شکار تانک چنین است. اول، گره‌افکنی در طرح: داستان با صحنه‌ای از صلح و آرامش در سنگر رزمندگان آغاز می‌شود. این صحنه، خواننده را در فضایی آرام و رها قرار می‌دهد. اما ناگهان، خبر حمله دشمن به سنگر می‌رسد. این خبر، ناگهانی و غیرمنتظره است و بحران اصلی داستان را رقم می‌زند. رزمندگان ایرانی باید در شرایط دشوار و با تجهیزات کم با دشمن بجنگند. این شرایط، چالش‌ها و موانعی را بر سر راه رزمندگان ایجاد می‌کند و به بحران در داستان می‌افزاید.

شهادت ردانی‌پور، یکی از دوستان صمیمی حسین خرازی، گره دیگری در داستان ایجاد می‌کند. این شهادت، ضربه سختی به روحیه رزمندگان وارد می‌کند و آن‌ها را در شرایطی سخت‌تر قرار می‌دهد. درنهایت، رزمندگان ایرانی با شجاعت و فداکاری بر دشمن غلبه می‌کنند. این پیروزی، گره‌گشایی نهایی داستان است و به خواننده حس رضایت و آرامش می‌دهد.

دوم، بحران در شخصیت‌ها: شخصیت‌های اصلی داستان، مانند حسین خرازی، با چالش‌های درونی و بیرونی متعددی روبه‌رو هستند. این چالش‌ها، شخصیت‌ها را پیچیده و چندبعدی می‌کنند و به آن‌ها عمق می‌بخشند. حسین خرازی، در طول داستان با تردیدها و دوره‌های مختلفی مواجه می‌شود. او باید بین وظیفه خود به عنوان فرمانده و تعهد خود به دوستانش یکی را انتخاب کند. شهادت ردانی‌پور، تأثیر عمیقی بر شخصیت حسین خرازی می‌گذارد. این شهادت، او را غمگین و خشمگین می‌کند و او را مصمم‌تر از قبل در مبارزه با دشمن می‌سازد.

سوم، بحران در کشمکش‌ها: کشمکش اصلی داستان، نبرد رزمندگان ایرانی با دشمن است. این نبرد سرشار از لحظات هیجان‌انگیز و نفس‌گیر است و خواننده را درگیر ماجراهای داستان می‌کند. رزمندگان ایرانی با چالش‌های متعددی روبه‌رو هستند، از جمله کمبود تجهیزات، خستگی و شهادت یاران. این چالش‌ها، به کشمکش‌های داستان عمق می‌بخشد و خواننده را با رزمندگان همدرد می‌کند.

در نهایت، رزمندگان ایرانی با شجاعت و فداکاری بر دشمن غلبه می‌کنند. این

پیروزی، اوج کشمکش‌های داستان است و به خواننده حس رضایت و آرامش می‌دهد. تحلیل عنصر دراماتیک تعلیق در داستان شکار تانک و موارد آن چنین است. اول، عدم قطعیت: در طول داستان، خواننده مدام در حال حدس و گمان است که چه اتفاقی خواهد افتاد. به عنوان مثال، زمانی که گردان حسین در محاصره عراقی‌ها قرار می‌گیرد، خواننده نمی‌داند که آیا آن‌ها می‌توانند از این مخمصه جان سالم به در ببرند یا خیر. دوم، مخاطره: شخصیت‌های داستان در معرض خطر دائمی قرار دارند. به عنوان مثال، حسین و یارانش در نبرد با تانک‌های عراقی جان خود را به خطر می‌اندازند. این مخاطره باعث می‌شود که خواننده نگران سرنوشت شخصیت‌ها باشد و برای آنها دل بسوزاند. سوم، فشار زمان: در بسیاری از لحظات داستان، زمان کم است و شخصیت‌ها باید سریعاً تصمیم بگیرند و عمل کنند. به عنوان مثال، زمانی که حسین متوجه می‌شود که عراقی‌ها از جناح راست به آن‌ها حمله می‌کنند، باید سریعاً برای مقابله با آنها برنامه‌ریزی کند. چهارم، تنش: محمودزاده با استفاده از توصیفات دقیق و لحنی پرشور، تنش را در داستان به وجود می‌آورد. به عنوان مثال، زمانی که گردان حسین به تانک‌های عراقی حمله می‌کند، خواننده می‌تواند غرش تانک‌ها و صدای انفجار گلوله‌ها را در ذهن خود بشنود. پنجم، غافلگیری: محمودزاده در طول داستان از غافلگیری‌های متعددی استفاده می‌کند تا خواننده را درگیر داستان نگه دارد. به عنوان مثال، زمانی که خواننده فکر می‌کند که حسین و یارانش شکست خورده‌اند، ناگهان خبر می‌رسد که لشکرهای دیگر سپاه و ارتش به آن‌ها ملحق شده‌اند. کنار این تکنیک‌ها، محمودزاده از شخصیت‌های قوی و باورپذیری نیز در داستان خود استفاده می‌کند که خواننده می‌تواند با آن‌ها همذات‌پنداری کند. این امر باعث می‌شود که خواننده بیشتر درگیر داستان شود و نگران سرنوشت شخصیت‌ها باشد. در مجموع، شکار تانک داستانی جذاب و پرکشش است که به خوبی عناصر تعلیق را به کار می‌برد تا خواننده را تا پایان داستان با خود همراه کند.

عنصر نقطه اوج در داستان شکار تانک، لحظه‌ای است که حسین، فرمانده لشکر، با وجود زخمی شدن ردانی‌پور، یکی از فرماندهان گردان‌ها و شهادت والایی، شکارچی تانک، تصمیم می‌گیرد به مقاومت ادامه دهد و از عقب‌نشینی خودداری کند. این لحظه در بخش پایانی داستان اتفاق می‌افتد، زمانی که عراقی‌ها پاتک می‌کنند و به خاکریز گردان تحت فرماندهی ردانی‌پور حمله می‌کنند. ردانی‌پور در این نبرد زخمی می‌شود و حسین به کمک او می‌رود. در همین حین، والایی نیز در نبرد با تانک‌های عراقی به شهادت می‌رسد. حسین با دیدن این صحنه‌ها و با وجود اینکه می‌داند لشکرهای دیگر با دشمن درگیر هستند و احتمال اینکه در محاصره قرار بگیرند وجود دارد، تصمیم می‌گیرد به مقاومت ادامه دهد. او به نیروهای خود دستور می‌دهد که برای نبردی سخت آماده شوند. این تصمیم حسین، نقطه عطفی در داستان است؛ زیرا نشان‌دهنده شجاعت، عزم راسخ و تعهد او به انجام وظیفه‌اش است. دلایل



دیگری که این لحظه را به عنوان عنصر نقطه اوج داستان می‌توان در نظر گرفت: اول، تنش و هیجان داستان در این لحظه به اوج خود می‌رسد. خواننده در این لحظه نگران جان حسین و نیروهایش است و نمی‌داند که چه سرنوشتی در انتظار آنهاست. دوم، این لحظه نقطه عطفی در روند داستان است. از این لحظه به بعد، داستان به سمت پیروزی نیروهای ایرانی پیش می‌رود. سوم، این لحظه شخصیت حسین را به طور کامل به خواننده نشان می‌دهد. حسین در این لحظه به عنوان یک فرمانده شجاع و فداکار به تصویر کشیده می‌شود.

همچنین عوامل دیگری که به برجسته شدن عنصر نقطه اوج در داستان کمک می‌کنند: اول، توصیفات دقیق و زنده نویسنده از صحنه نبرد. نویسنده با استفاده از کلمات و جملات قدرتمند، خواننده را به قلب نبرد می‌برد و او را از نزدیک شاهد شجاعت و فداکاری رزمندگان ایرانی می‌کند. دوم، استفاده از تضاد. تضاد بین شجاعت و فداکاری رزمندگان ایرانی و ترس و وحشت سربازان عراقی، این لحظه را به یاد ماندنی‌تر می‌کند. سوم، استفاده از لحن حماسی. لحن حماسی نویسنده در این بخش از داستان، به خواننده احساس غرور و افتخار می‌دهد. چهارم، درنهایت عنصر نقطه اوج در داستان شکار تانک، لحظه‌ای قدرتمند و تأثیرگذار است که به طور کامل شجاعت، عزم راسخ و تعهد حسین و نیروهایش را به تصویر می‌کشد.

عنصر گره‌گشایی در داستان شکار تانک، بارش باران و سرمای ناگهانی در شب دوم عملیات است. این اتفاق به چند دلیل برای داستان کلیدی است: اول، فلج کردن تانک‌های دشمن: باران شدید و گل‌آلود شدن زمین باعث می‌شود، تانک‌های عراقی که قصد حمله به نیروهای ایرانی را دارند در گل گیر کرده و از حرکت باز بمانند. این موضوع به نفع ایرانی‌ها عمل می‌کند و فرصت لازم را برای سازماندهی و آماده‌سازی برای مقابله با دشمن به آن‌ها می‌دهد. دوم، ایجاد فرصتی برای ضدحمله: با از کار افتادن تانک‌های دشمن، نیروهای ایرانی می‌توانند به ضدحمله بپردازند و به راحتی آن‌ها را نابود کنند. این ضدحمله به نفع ایرانی‌ها تمام شده و آنان را در موقعیتی برتر قرار می‌دهد. سوم، افزایش روحیه و انگیزه نیروهای ایرانی: بارش باران و سرمای ناگهانی، نوعی یاری الهی برای نیروهای ایرانی تلقی می‌شود و به آن‌ها روحیه و انگیزه مضاعفی برای ادامه نبرد می‌دهد. آنها این اتفاق را به عنوان نشانه‌ای از کمک خداوند به خود می‌دانند و با شجاعت و ایمان بیشتری به جنگ با دشمن می‌پردازند. چهارم، نمادسازی: بارش باران و سرمای ناگهانی در داستان، نمادی از قدرت الهی و یاری خداوند به مؤمنان است. این اتفاق نشان می‌دهد که خداوند در کنار رزمندگان ایرانی بوده و به آن‌ها در نبرد با دشمن کمک می‌کند. پنجم، ایجاد نقطه عطف در داستان: بارش باران و سرمای ناگهانی، نقطه عطفی در داستان محسوب می‌شود. تا قبل از این اتفاق، اوضاع به نفع عراقی‌ها بود، اما با وقوع این اتفاق، ورق به نفع ایرانی‌ها برگشته و آن‌ها به پیروزی نهایی دست پیدا می‌کنند. در مجموع، بارش باران و سرمای ناگهانی

در داستان شکار تانک، نقشی کلیدی در پیشبرد داستان و رسیدن به نقطه اوج آن ایفا می‌کند. این اتفاق به نفع نیروهای ایرانی عمل می‌کند و به آنها کمک می‌کند تا به پیروزی نهایی دست پیدا کنند.

عنصر زمان نقش مهمی در روایت داستان شکار تانک و انتقال حس و حال شخصیت‌ها ایفا می‌کند. مواردی که در ادامه بیان می‌شود، گونه‌های مختلف این عنصر را در داستان تحلیل می‌کند. اول، زمان مطلق: داستان در فروردین ماه ۱۳۶۴، در خلال عملیات فتح‌المبین رخ می‌دهد. اشاره به این تاریخ در ابتدای داستان، به خواننده چهارچوب زمانی وقایع را ارائه می‌دهد و زمینه را برای درک بهتر جزئیات و اهمیت نبرد آماده می‌کند. دوم، زمان نسبی: داستان در طول یک شب و روز روایت می‌شود، از غروب آفتاب روز اول عملیات تا طلوع آفتاب روز دوم. این بازه زمانی کوتاه، فشردگی و شدت نبرد را به تصویر می‌کشد و گذر زمان را با سرعت بیشتری برای خواننده القا می‌کند. سوم، توالی زمانی: داستان به ترتیب زمانی روایت می‌شود و خواننده را در سیر وقایع همراه خود می‌کند. با این حال، نویسنده از گذشته‌نماهای کوتاهی برای شرح پیشینه شخصیت‌ها و نبردهای قبلی استفاده می‌کند که به درک بهتر انگیزه‌ها و عملکرد آنها در نبرد حاضر کمک می‌کند. چهارم، زمان به عنوان عامل ایجاد تعلیق: نویسنده از عنصر زمان برای ایجاد تعلیق و هیجان در داستان استفاده می‌کند. مثلاً، زمانی که ردانی‌پور در حال نبرد با تانک‌ها است و زخمی می‌شود، خواننده در انتظار سرنوشت او لحظاتی را در اضطراب و نگرانی به سر می‌برد. پنجم، زمان به عنوان عامل نشان‌دهنده گذر رنج و سختی: داستان به سختی‌ها و رنج‌هایی که رزمندگان در طول نبرد متحمل می‌شوند، می‌پردازد. گذر زمان در این بخش‌ها به خواننده کمک می‌کند تا عمق و شدت این رنج‌ها را درک کند. ششم، زمان به عنوان عامل نشان‌دهنده پیروزی: در پایان داستان، با طلوع خورشید و رسیدن نیروهای کمکی، رزمندگان به پیروزی نهایی دست پیدا می‌کنند. این پیروزی پس از گذر از یک شب و روز سخت و نفس‌گیر، حس امید و غرور را در خواننده زنده می‌کند. عنصر زمان در داستان شکار تانک به طور ماهرانه‌ای به کار رفته است و به ایجاد حس و حال واقعی نبرد، انتقال پیام داستان، و درک بهتر شخصیت‌ها کمک می‌کند.

عنصر دراماتیک مکان، از پنج جهت قابل بررسی است. اول، نقش مکان در گره‌افکنی: یک، سنگر فرماندهی: مکانی کلیدی برای تصمیم‌گیری و هماهنگی عملیات است. جلسات مهم در این مکان برگزار می‌شود و حسین از اینجا نبرد را هدایت می‌کند. دو، میدان نبرد: محل اصلی درگیری و تقابل بین نیروهای ایرانی و عراقی است. تنش و هیجان داستان در این مکان به اوج خود می‌رسد. سه، محورهای مختلف عملیاتی: هر محور چالش‌ها و ویژگی‌های خاص خود را دارد و حسین و یارانش باید برای هر کدام برنامه‌ریزی کنند. چهار، خاکریزها: مکان‌هایی استراتژیک برای دفاع و حمله هستند که بارها در داستان محل نبرد تن‌به‌تن می‌شوند. پنج، سنگر مجروحان: فضایی صمیمی

و غم‌انگیز است که در آن مجروحان از یاری و امیدواری یکدیگر دلگرم می‌شوند. دوم، نقش مکان در شخصیت‌پردازی: یک، سنگر فرماندهی: نمادی از قدرت و مسئولیت حسین است. او در این مکان با چالش‌ها و تصمیمات سختی روبه‌رو می‌شود. دو، میدان نبرد: شجاعت، فداکاری و مهارت‌های رزمی رزمندگان را به نمایش می‌گذارد. سه، محورهای مختلف عملیاتی: تنوع و پویایی عملیات را نشان می‌دهد و نشان‌دهنده تلاش و درایت فرماندهان در جبهه‌های مختلف است. چهار، خاکریزها: نمادی از مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن است. پنج، سنگر مجروحان: صبر، ایثار و امیدواری مجروحان را به تصویر می‌کشد.

سوم، نقش مکان در فضا سازی: یک، سنگر فرماندهی: فضایی پر از دلهره و اضطراب است؛ چراکه سرنوشت عملیات در این مکان تعیین می‌شود. دو، میدان نبرد: فضایی پر از هیجان، خشونت و مرگ است. سه، محورهای مختلف عملیاتی: تنوع و پویایی جبهه‌های جنگ را نشان می‌دهد. چهار، خاکریزها: فضایی پر از خطر و نبرد تن‌به‌تن است. پنج، سنگر مجروحان: فضایی غم‌انگیز و صمیمی است که در آن رزمندگان مجروح از یاری و امیدواری یکدیگر دلگرم می‌شوند.

چهارم، نقش مکان در نمادپردازی: یک، سنگر فرماندهی: نمادی از رهبری و هدایت است. دو، میدان نبرد: نمادی از ایثار و فداکاری برای دفاع از وطن است. سه، محورهای مختلف عملیاتی: نمادی از وسعت و پیچیدگی عملیات است. چهار، خاکریزها: نمادی از مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن است. پنج، سنگر مجروحان: نمادی از صبر، ایثار و امیدواری در برابر سختی‌ها است.

پنجم، نقش مکان در پیشبرد داستان: یک، میدان نبرد: محل اصلی وقوع حوادث و درگیری‌ها است و داستان حول محور آن پیش می‌رود. دو، محورهای مختلف عملیاتی: تنوع و پویایی داستان را به ارمغان می‌آورد و نشان‌دهنده چالش‌های مختلفی است که رزمندگان با آن روبه‌رو می‌شوند. سه، سنگر فرماندهی: مکانی برای تصمیم‌گیری‌ها و تحولات مهم در داستان است. چهار، خاکریزها: محل نبردهای تن‌به‌تن و لحظه‌های حساس داستان هستند. پنج، سنگر مجروحان: فضایی برای آرامش و بازتاب وقایع جنگ است. عنصر مکان در داستان شکار تانک نقشی اساسی در گره‌افکنی، شخصیت‌پردازی، فضا سازی، نمادپردازی و پیشبرد داستان ایفا می‌کند. مکان‌ها در این داستان صرفاً پس‌زمینه وقایع نیستند، بلکه در روند داستان و سرنوشت شخصیت‌ها نقش مهمی دارند.

## تحلیل شخصیت‌های داستان

### تحلیل شخصیت اصلی

تحلیل شخصیت اصلی (قهرمان) داستان شکار تانک از قرار زیر است. حسین خرازی، نقش، فرمانده لشکر امام حسین علیه‌السلام. ویژگی‌های شخصیتی: اول، شجاع و جسور: حسین در طول داستان بارها شجاعت خود را در مواجهه با دشمن نشان می‌دهد.

به طور مثال، زمانی که عراقی‌ها به گردان ردانی‌پور حمله می‌کنند، حسین به تنهایی به خط مقدم می‌رود تا اوضاع را بررسی کند و راه حلی برای مقابله با دشمن پیدا کند. دوم، با تدبیر و قاطعیت: حسین در طول عملیات فتح‌المبین از خود تدبیر و قاطعیت بالایی نشان می‌دهد. او به خوبی جبهه‌ها را رصد می‌کند و با توجه به شرایط، بهترین تصمیمات را برای مقابله با دشمن می‌گیرد. به عنوان مثال، زمانی که عراقی‌ها از جناح راست به لشکر امام حسین (ع) حمله می‌کنند، حسین به سرعت گردان هشتم را تشکیل می‌دهد تا جبهه را تقویت کند. سوم، مسئولیت‌پذیر: حسین به عنوان فرمانده لشکر امام حسین (ع)، مسئولیت سنگینی بر دوش دارد. او به خوبی از عهده این مسئولیت برمی‌آید و جان و مال سربازان خود را در اولویت قرار می‌دهد. به عنوان مثال، زمانی که گردان ردانی‌پور در محاصره عراقی‌ها قرار می‌گیرد، حسین با شجاعت به کمک آن‌ها می‌رود و جانانشان را نجات می‌دهد. چهارم، مذهبی: حسین در داستان به عنوان فردی مذهبی معرفی می‌شود. او در مواقع سخت به خدا توکل می‌کند و از او یاری می‌خواهد. به عنوان مثال، زمانی که والایی به شهادت می‌رسد، حسین با توکل به خدا صبر پیشه می‌کند و اندوه خود را نشان نمی‌دهد. پنجم، مهر و محبت: حسین با سربازان خود رابطه‌ای صمیمی و پدرانه دارد. او به آنها دلسوزی می‌کند و در مواقع سختی در کنار آن‌ها قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، زمانی که سربازان لشکر امام حسین علیه‌السلام در سرمای شب زخمی می‌شوند، حسین به آن‌ها پرستاری می‌کند و از آن‌ها مراقبت می‌کند. ششم، میهن‌پرست: حسین به کشور خود عشق می‌ورزد و حاضر است برای دفاع از آن جان خود را فدا کند. او در طول عملیات فتح‌المبین با شجاعت و از خودگذشتگی با دشمن می‌جنگد و برای پیروزی ایران تلاش می‌کند. حسین به عنوان شخصیت اصلی داستان، نقش محوری در پیشبرد داستان و پیروزی نهایی رزمندگان ایرانی در عملیات فتح‌المبین دارد. او با شجاعت، تدبیر، قاطعیت و فداکاری خود، الگویی برای سایر رزمندگان می‌شود و آن‌ها را به پیروزی هدایت می‌کند. در داستان به جزئیات بسیاری از عملیات فتح‌المبین، مانند درگیری‌ها در جبهه‌های مختلف، تعداد اسرای عراقی و وسعت منطقه عملیاتی اشاره می‌شود. این جزئیات به خواننده کمک می‌کند تا تصویری واقعی از این عملیات بزرگ و حماسی داشته باشد. داستان شکار تانک لحنی حماسی دارد و از رشادت‌ها و فداکاری‌های رزمندگان ایرانی در دفاع از خاک میهن تجلیل می‌کند.

### تحلیل شخصیت‌های فرعی

این داستان شخصیت اصلی ضد قهرمان ندارد، اما شخصیت‌های فرعی آن از قرار زیر است. اول، حجت‌الاسلام مصطفی ردانی‌پور؛ یک، معرفی: مصطفی ردانی‌پور یکی از فرماندهان گردان‌های لشکر امام حسین (ع) در عملیات فتح‌المبین است. او در طول داستان نقش مهمی در پیشبرد عملیات و مقابله با دشمن ایفا می‌کند. ردانی‌پور شجاع، جسور، و فداکار است و در مواقع حساس از جان خود برای دفاع از خاک میهن دریغ

نمی‌کند. او همچنین فردی با انگیزه و با اراده است که تا پای جان برای رسیدن به هدف خود تلاش می‌کند. دو، ویژگی‌های شخصیتی: شجاعت: ردانی پور در نبرد با دشمن شجاعانه عمل می‌کند و از هیچ خطری نمی‌ترسد. جسارت: او در مواقع حساس تصمیمات جسورانه‌ای می‌گیرد که به نفع عملیات تمام می‌شود. فداکاری: ردانی پور حاضر است جان خود را برای دفاع از خاک میهن فدا کند. انگیزه: او انگیزه بالایی برای پیروزی در عملیات دارد و تا رسیدن به هدف خود تلاش می‌کند. اراده: ردانی پور فردی با اراده قوی است که در برابر مشکلات و سختی‌ها تسلیم نمی‌شود. مهارت نظامی: ردانی پور از مهارت‌های نظامی بالایی برخوردار است و به خوبی می‌داند که در نبرد با دشمن چگونه عمل کند. رهبری: او یک فرمانده توانمند است که می‌تواند به خوبی نیروهای خود را هدایت کند. تعهد: ردانی پور به اهداف انقلاب و نظام جمهوری اسلامی تعهد دارد و برای دفاع از آن‌ها از جان خود مایه می‌گذارد. سه، نقش در داستان: ردانی پور یکی از شخصیت‌های کلیدی داستان شکار تانک است. او در پیشبرد عملیات فتح المبین نقش مهمی ایفا می‌کند. ردانی پور در نبرد با دشمن شجاعانه عمل می‌کند و از جان خود برای دفاع از خاک میهن دریغ نمی‌کند. او همچنین در مواقع حساس تصمیمات جسورانه‌ای می‌گیرد که به نفع عملیات تمام می‌شود. ردانی پور در نهایت در نبرد با دشمن به شهادت می‌رسد. سه، تاثیر شخصیت ردانی پور بر داستان: شخصیت ردانی پور به داستان شکار تانک عمق و معنا می‌بخشد. او به عنوان یک الگوی فداکاری و شجاعت برای خواننده به حساب می‌آید. شهادت ردانی پور نشان‌دهنده سختی‌ها و فداکاری‌هایی است که رزمندگان ایرانی در طول جنگ تحمیلی متحمل شدند.

دوم، محمد ابوشهاب؛ یک، معرفی: ابوشهاب در داستان شکار تانک، یک شخصیت فرعی است که به عنوان فرمانده تانک در لشکر امام حسین علیه‌السلام حضور دارد. او در طول داستان، در کنار سایر فرماندهان مانند حسین خرازی، ردانی پور و حبیب‌اللهی در عملیات شرکت می‌کند. وظایف اصلی او شامل هدایت تانک‌ها، درگیری با دشمن و اجرای دستورات فرماندهان لشکر است.

دو، ویژگی‌ها: ابوشهاب در داستان به عنوان یک فرد شجاع و وظیفه‌شناس معرفی می‌شود. او در نبردها با شجاعت و بدون ترس از دشمن می‌جنگد و وظایف خود را به درستی انجام می‌دهد. همچنین، او به فرماندهان خود، به خصوص حسین خرازی، احترام می‌گذارد و از دستورات آن‌ها اطاعت می‌کند. سه، نقش در پیشبرد داستان: حضور ابوشهاب در داستان به عنوان فرمانده تانک به واقعیت و جزئیات نبردها می‌افزاید. او در برخی از صحنه‌های کلیدی داستان مانند صحنه درگیری با تانک‌های عراقی، نقش مهمی ایفا می‌کند. حضور ابوشهاب در کنار سایر شخصیت‌ها به غنای داستان و عمق بخشیدن به شخصیت‌ها کمک می‌کند.

چهار، نقش در انتقال پیام داستان: شجاعت و وظیفه‌شناسی ابوشهاب، نمونه‌ای از شجاعت و از خودگذشتگی رزمندگان ایرانی در جنگ تحمیلی است. حضور او در

داستان، پیام ایثار و فداکاری رزمندگان را به خواننده منتقل می‌کند. ابوشهاب در داستان شکار تانک، یک شخصیت فرعی اما مهم است. او با شجاعت و وظیفه‌شناسی خود، در نبردها شرکت می‌کند و به پیشبرد داستان و انتقال پیام آن کمک می‌کند.

سوم، حاج علی موحد دوست؛ یک، معرفی: فرمانده گردان: موحد دوست فرماندهی گردان خود را در طول داستان بر عهده دارد. او مسئول هدایت و رهبری نیروهای خود در نبرد است و در تصمیمات کلیدی نقش دارد. مشاور: موحد دوست در مواقعی به عنوان مشاور حسین خرازی، فرمانده لشکر، عمل می‌کند. او از تجربه و دانش خود برای ارائه راهنمایی و پیشنهادات به حسین استفاده می‌کند. جنگجو: موحد دوست در خط مقدم نبرد حضور دارد و با شجاعت و مهارت با دشمن می‌جنگد. او در نبرد تن‌به‌تن با عراقی‌ها نیز شرکت می‌کند. دو، ویژگی‌های شخصیتی: شجاع: موحد دوست در نبرد شجاعت و جسارت زیادی از خود نشان می‌دهد. او از خطرات نمی‌ترسد و در مواقع دشوار پیش قدم می‌شود. متعهد: موحد دوست به وظایف خود در قبال کشور و دینش متعهد است. او برای دفاع از خاک ایران جان فشانی می‌کند. باتجربه: موحد دوست از تجربه و دانش نظامی بالایی برخوردار است. او در طول جنگ تحمیلی ایران و عراق در عملیات‌های مختلف شرکت کرده است. مدبر: موحد دوست در موقعیت‌های بحرانی مدبرانه عمل می‌کند. او می‌تواند در شرایط سخت تصمیمات درست بگیرد. مؤمن: موحد دوست، فردی مؤمن و مذهبی است. او در مواقع سختی به خدا توکل می‌کند و از قرآن و مفاتیح برای دستیابی به آرامش استفاده می‌کند. مهربان: موحد دوست با مجروحان و یاران خود مهربان و دلسوز است. او از آن‌ها پرستاری می‌کند و در سختی‌ها به آن‌ها کمک می‌کند. سه، نقش در داستان: موحد دوست در داستان نقش مهمی در پیشبرد عملیات فتح‌المبین ایفا می‌کند. او با شجاعت و تدبیر خود در نبرد با دشمن شرکت می‌کند و به پیروزی نهایی یگان خود کمک می‌کند. او همچنین در مواقعی به عنوان مشاور حسین خرازی عمل می‌کند و به او در تصمیم‌گیری‌های مهم کمک می‌کند. موحد دوست در طول داستان به عنوان یک الگوی اخلاقی برای دیگر رزمندگان معرفی می‌شود. او با ایمان و تعهد خود به خدا و کشور، الهام‌بخش دیگر رزمندگان برای ادامه نبرد است. شخصیت موحد دوست در داستان به طور کامل و دقیق توصیف نشده، همچنین اطلاعات زیادی درباره گذشته او، خانواده او و افکار و احساسات او در داستان ارائه نشده و با وجود این، موحد دوست به عنوان یک شخصیت مثبت و قابل احترام در داستان به تصویر کشیده شده است. او شجاع، متعهد، باتجربه، مدبر، مؤمن و مهربان است.

چهارم، والایی؛ یک، معرفی: والایی یک فرمانده گردان در لشکر امام حسین علیه السلام است. او در محور چپ جبهه عمل می‌کند و وظیفه‌اش محاصره و تصرف خاکریز عراقی‌ها است. او در طول داستان به عنوان یک شجاع، باهوش و فداکار به تصویر کشیده می‌شود. دو، ویژگی‌ها: شجاع: والایی در نبرد با تانک‌های عراقی شجاعت

زیادی از خود نشان می‌دهد. او با وجود اینکه می‌داند تانک‌ها به شدت مسلح هستند، به آن‌ها حمله می‌کند و آنان را از بین می‌برد. باهوش: والایی یک فرمانده باهوش است. او به خوبی جبهه را می‌شناسد و می‌داند که چگونه باید با دشمن بجنگد. او همچنین از ابتکار عمل بالایی برخوردار است و در مواقع بحرانی به سرعت راه حل پیدا می‌کند. فداکار: والایی برای رسیدن به هدف خود حاضر به فداکاری جان خود است. او در نبرد با تانک‌ها، جان خود را از دست می‌دهد. سه، تأثیر بر داستان: والایی یکی از شخصیت‌های کلیدی داستان است. او نقش مهمی در پیشبرد عملیات و پیروزی نهایی ایفا می‌کند. شهادت او باعث ایجاد انگیزه در دیگر رزمندگان می‌شود و آن‌ها را مصمم‌تر می‌کند تا با دشمن بجنگند. او نمادی از شجاعت، فداکاری و از خودگذشتگی است. چهار، تفاوت با دیگر شخصیت‌ها: والایی با دیگر فرماندهان داستان در برخی از ویژگی‌ها مانند شجاعت و فداکاری مشترک است. با این حال، او در یک ویژگی خاص با آن‌ها متفاوت است. والایی یک شکارچی تانک است. او در نبرد با تانک‌ها مهارت خاصی دارد و بارها و بارها تانک‌های عراقی را از بین می‌برد. این ویژگی او را به یک شخصیت منحصربه‌فرد و به یاد ماندنی در داستان تبدیل می‌کند. پنج، نقش نمادین: والایی می‌تواند نمادی از رزمندگان جوان و فداکاری باشد که در جنگ ایران و عراق جان خود را از دست دادند. او همچنین می‌تواند نمادی از پیروزی نهایی ایران در این جنگ باشد. در مجموع، والایی یک شخصیت پیچیده و چند بعدی است. او یک فرمانده شجاع، باهوش و فداکار است که نقش مهمی در داستان ایفا می‌کند. شهادت او باعث ایجاد انگیزه در دیگر رزمندگان می‌شود و آن‌ها را مصمم‌تر می‌کند تا با دشمن بجنگند. او نمادی از شجاعت، فداکاری و از خودگذشتگی است. والایی در داستان به طور کامل معرفی نمی‌شود. اطلاعات زیادی در مورد گذشته و شخصیت او ارائه نمی‌شود. با این حال، نویسنده با نشان دادن اعمال و رفتار او به خواننده اجازه می‌دهد تا شخصیت او را درک کند. شهادت والایی یکی از نقاط عطف داستان است. این اتفاق باعث ایجاد تغییر در روند داستان و شخصیت‌های آن می‌شود.

پنجم، حاج رضا حبیب‌اللهی؛ یک، معرفی: حبیب‌اللهی یکی از فرماندهان گردان‌های لشکر امام حسین علیه‌السلام است. او در عملیات فتح المبین حضور دارد و در کنار دیگر فرماندهان مانند ردانی‌پور، ابوشهاب و موحد دوست با دشمن می‌جنگد. دو، شخصیت: حبیب‌اللهی یک فرد مذهبی و متعهد است. او همیشه یک جلد قرآن و مفاتیح به همراه دارد و در مواقع سختی به آن پناه می‌برد. او شجاع و نترس است و در خط مقدم جبهه می‌جنگد. او نسبت به مجروحان و زخمی‌ها دلسوز است و در شب سرد و تاریکی از آن‌ها می‌کند. او صبور و با تدبیر است و در مواقع بحرانی آرامش خود را حفظ می‌کند و با درایت تصمیم‌گیری می‌کند. او یک رهبر توانمند است و نیروهایش به او اعتماد دارند و از او اطاعت می‌کنند. سه، نقش حبیب‌اللهی در داستان: حبیب‌اللهی در کنار دیگر فرماندهان

به حسین خرازی در هدایت و مدیریت لشکر امام حسین علیه السلام کمک می‌کند. او در نبردهای سختی مانند نبرد تپه ۲۰۲ و باغ شماره هفت شرکت می‌کند و با شجاعت و تدبیر خود به پیروزی لشکر کمک می‌کند. او در مواقعی که دیگر فرماندهان زخمی یا شهید می‌شوند، مسئولیت آن‌ها را بر عهده می‌گیرد و به نبرد ادامه می‌دهد. او در نهایت به همراه دیگر رزمندگان لشکر امام حسین علیه السلام در عملیات فتح المبین پیروز می‌شود. سه، نقش حبیب‌اللهی در تکمیل شخصیت داستان: حضور حبیب‌اللهی به عنوان یک فرمانده مذهبی و متعهد، به داستان عمق و معنای بیشتری می‌بخشد. شجاعت و تدبیر او در نبردها، هیجان و جذابیت داستان را افزایش می‌دهد. دلسوزی و صبر او در برابر مجروحان، وجه انسانی داستان را برجسته می‌کند. در مجموع، حبیب‌اللهی یکی از شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار در داستان شکار تانک است. او با شجاعت، تدبیر، تعهد و دلسوزی خود به پیروزی لشکر امام حسین علیه السلام در عملیات فتح المبین کمک می‌کند.

ششم، سید ابراهیم میرکازمی؛ در داستان شکار تانک نقش یک فرمانده شجاع و فداکار را ایفا می‌کند. او در لحظات حساس نبرد، با درایت و شجاعت خود، یارانش را رهبری می‌کند و در نهایت به شهادت می‌رسد. یک، ویژگی‌های بارز شخصیت میرکازمی: شجاعت: میرکازمی در نبرد با تانک‌های عراقی، با وجود خطر زیاد، خود را به خط مقدم می‌رساند و با شجاعت تمام با دشمن می‌جنگد. فداکاری: او برای نجات جان یارانش، از جان خود می‌گذرد و در آخر به شهادت می‌رسد. درایت: میرکازمی در لحظات حساس نبرد، با درایت و شجاعت خود، یارانش را رهبری می‌کند و بهترین تصمیمات را برای مقابله با دشمن می‌گیرد. مهارت جنگی: او از مهارت بالایی در نبرد برخوردار است و به خوبی می‌داند که چگونه با تانک‌ها و نیروهای دشمن مقابله کند. تعهد و ایمان: میرکازمی به دین و مذهب خود پایبند است و برای دفاع از خاک میهن خود جان خود را فدا می‌کند. دو، نقش میرکازمی در داستان: رهبری یاران: میرکازمی در لحظات حساس نبرد، با شجاعت و درایت خود، یارانش را رهبری می‌کند و آن‌ها را به پیروزی می‌رساند. بالا بردن روحیه یاران: او با شجاعت و فداکاری خود، روحیه یارانش را بالا می‌برد و آن‌ها را برای ادامه نبرد مصمم می‌کند. نماد ایثار و شهادت: میرکازمی در این داستان نماد ایثار و شهادت است و نشان می‌دهد که چگونه یک رزمنده فداکار برای دفاع از خاک میهن خود جان خود را فدا می‌کند. سه، مرگ میرکازمی: میرکازمی در نبرد با تانک‌های عراقی به شهادت می‌رسد. مرگ او ضربه سختی به یارانش وارد می‌کند، اما آن‌ها با الهام از شجاعت و فداکاری او، به نبرد ادامه می‌دهند و در نهایت پیروز می‌شوند. چهار، تأثیر مرگ میرکازمی بر داستان: مرگ میرکازمی یکی از نقاط عطف داستان شکار تانک است. این مرگ نشان می‌دهد که جنگ چه بهایی دارد و چگونه رزمندگان فداکار برای دفاع از خاک میهن خود جان خود را فدا می‌کنند. مرگ میرکازمی همچنین یارانش را مصمم‌تر



می‌کند تا به نبرد ادامه دهند و در نهایت پیروز شوند. در مجموع، میرکاظمی یکی از شخصیت‌های برجسته داستان شکار تانک است. او نماد شجاعت، فداکاری و ایثار است و مرگ او تأثیر عمیقی بر داستان و خواننده می‌گذارد.

هفتم، بسیجی‌ها؛ یک، نقش کلی: بسیجی‌ها در داستان شکار تانک نقش سربازان فداکار و شجاعی را دارند که برای دفاع از خاک میهن خود جان خود را به خطر می‌اندازند. آن‌ها با وجود کمبود امکانات و تجهیزات، با شجاعت و از خودگذشتگی در برابر دشمن می‌ایستند و به پیروزی نهایی می‌رسند. بسیجی‌ها در این داستان به عنوان نمادی از وحدت و همبستگی ملی به تصویر کشیده شده‌اند. آن‌ها از اقشار مختلف جامعه هستند و برای یک هدف واحد با هم متحد می‌شوند. دو، ویژگی‌های فردی: شجاعت: بسیجی‌ها در داستان شکار تانک بارها شجاعت خود را به اثبات می‌رسانند. آن‌ها بدون هیچ هراسی در برابر دشمن می‌ایستند و حتی جان خود را برای نجات هم‌زمان‌شان به خطر می‌اندازند. ایثار: بسیجی‌ها در این داستان حاضرند برای دفاع از خاک میهن خود از جان خود بگذرند. آن‌ها ایثار را در بالاترین حد خود به نمایش می‌گذارند. معنویت: بسیجی‌ها در داستان شکار تانک به معنویت و مذهب اهمیت زیادی می‌دهند. آن‌ها قبل از نبرد دعا می‌خوانند و در مواقع سختی به خدا توکل می‌کنند. وحدت: بسیجی‌ها در این داستان از اقشار مختلف جامعه هستند و برای یک هدف واحد با هم متحد می‌شوند. آن‌ها با همدلی و همکاری یکدیگر به پیروزی نهایی دست می‌یابند. سه، نقش در داستان: پیشبرد داستان: بسیجی‌ها نقش مهمی در پیشبرد داستان شکار تانک دارند. آن‌ها با شجاعت و از خودگذشتگی خود در برابر دشمن می‌ایستند و به پیروزی نهایی دست می‌یابند. ایجاد تعلیق: فداکاری و از خودگذشتگی بسیجی‌ها در داستان شکار تانک باعث ایجاد تعلیق و هیجان در داستان می‌شود. خواننده تا پایان داستان منتظر است ببیند که آیا بسیجی‌ها می‌توانند در برابر دشمن پیروز شوند یا خیر. انتقال پیام: داستان شکار تانک پیام‌های مهمی را به خواننده منتقل می‌کند. یکی از این پیام‌ها اهمیت فداکاری و از خودگذشتگی برای دفاع از خاک میهن است. پیام دیگر این داستان اهمیت وحدت و همبستگی ملی است. شخصیت بسیجی‌ها در داستان شکار تانک به خوبی ترسیم شده است. آن‌ها به عنوان سربازان فداکار و شجاعی به تصویر کشیده شده‌اند که برای دفاع از خاک میهن خود جان خود را به خطر می‌اندازند. بسیجی‌ها در این داستان نقش مهمی در پیشبرد داستان، ایجاد تعلیق و انتقال پیام دارند.

### تحلیل گفتارهای داستان

داستان شکار تانک سرشار از دیالوگ‌های جذاب و آموزنده‌ای است که به درک بهتر شخصیت‌ها و فضای داستان کمک می‌کنند. در این تحلیل، برخی از این دیالوگ‌ها و نقش آن‌ها در داستان بررسی می‌شوند: اول، دیالوگ‌های انگیزشی و روحیه‌بخش: حسین خرازی: «ما از کجا شروع کردیم. هنوز کادر اصلی لشکرمان پای کار است و

می‌توانیم با قدرت در این عملیات شرکت کنیم». حسین خرازی: «اگر کسی می‌خواهد اینجا را ترک کند، انتخاب با خودش است. می‌تواند با پیک قرارگاه برگردد. من می‌مانم. اگر هم کسی قرار ماندن دارد، باید مثل امام حسین علیه‌السلام بجنگد». حسین خرازی: «عجب حکمتی داشت این باران و سرمای دیشب. ببین باران چه بلایی سر عراقی‌ها آورده است. قرار بود امروز با این تانک‌ها بجنگیم». این دیالوگ‌ها نشان‌دهنده روحیه استوار و انگیزه بالای فرماندهان و رزمندگان است. حسین خرازی با سخنان خود به یارانش دلگرمی می‌دهد و آن‌ها را برای نبردی سخت آماده می‌کند. دوم، دیالوگ‌های فرماندهی و هماهنگی: حسین خرازی: «به راننده تانک‌ها بگو با چراغ‌های روشن و با سرعت به سمت خاکریز دشمن حرکت کنند. تیربارچی‌های تانک‌ها هم پی در پی شلیک کنند. خط‌شکن‌ها را هم زیر آتش آن‌ها جلو بکشید». حسین خرازی: «هر لحظه امکان دارد از جناح راست باغ شماره هفت و تپه‌های ۲۰۲ ضربه بخوریم. نفوذ دشمن از این جناح؛ یعنی دور زدن ما؛ یعنی...». حسین خرازی: «به گردان هشتم دستور بدهید که به سمت جاده عین‌خوش و سایت چهار و پنج حرکت کند». این دیالوگ‌ها نشان‌دهنده مهارت فرماندهی حسین خرازی و هماهنگی بین او و فرماندهان گردان‌ها است. او با صدور دستورات دقیق و به موقع، رزمندگان را هدایت می‌کند و آن‌ها را برای مقابله با دشمن آماده می‌کند. سوم، دیالوگ‌های صمیمی و انسانی: حسین خرازی: «بچه‌ها فقط به یکدیگر نگاه می‌کردند و حرفی نمی‌زدند. حسین ادامه داد: هنوز لشکرهای دیگر با دشمن درگیر هستند. باید صبر کنیم تا به ما ملحق شوند. اکنون از سه سمت با دشمن روبه‌رو هستیم؛ شاید هم از چهار سمت. ما شرایط این محور را بهتر از قرارگاه درک می‌کنیم. اگر اینجا را ترک کنیم، کل عملیات گره خواهد خورد». حسین خرازی: «باران ملایم بهاری زمین را خیس کرده و نیروها از میان گل‌ولای رفت‌وآمد می‌کردند. باد سردی می‌وزید و بچه‌ها به فکر سرمای شب بودند». حسین خرازی: «با اینکه باران تندتر شد، اما نیروها به جنب‌وجوش درآمده و برای نبردی سخت آماده می‌شدند». این دیالوگ‌ها نشان‌دهنده صمیمیت و همدلی بین حسین خرازی و رزمندگان است. او به‌عنوان یک فرمانده دلسوز، به فکر آسایش و رفاه یاران خود است و در غم و شادی آن‌ها شریک می‌شود. چهارم، دیالوگ‌های طنز و شوخ‌طبعی: حبیب‌اللهی: «حسین آقا، شما می‌توانید روی من حساب کنید. روی نیروهای ادوات هم همین‌طور». ردانی پور: «آخه حسین آقا، این بچه‌ها یک ماه چشم انتظار این عملیات بودند، حالا به آن‌ها بگوییم بروید کنار گود و سماق بمکید؟» این دیالوگ‌ها لحنی طنز و شوخ‌طبعانه به داستان می‌بخشند و نشان‌دهنده روحیه شاد و شوخ‌طبع رزمندگان در لحظات سخت و طاقت‌فرسا است. پنجم، دیالوگ‌های حماسی و شهادت‌طلبانه: حسین خرازی: «اگر کسی می‌خواهد اینجا را ترک کند، انتخاب با خودش است. می‌تواند با پیک قرارگاه برگردد. من می‌مانم. اگر هم کسی قرار ماندن دارد، باید مثل امام حسین علیه‌السلام بجنگد». حبیب‌اللهی: «ما تا آخرین نفس خواهیم جنگید. تا آخرین

قطره خون خود از خاک میهنمان دفاع خواهیم کرد». این جمله از حبیب‌اللهی، یکی از فرماندهان گردان‌ها، در پاسخ به دستور حسین خرازی برای عقب‌نشینی بیان می‌شود. حبیب‌اللهی با این جمله، تعهد و وفاداری خود به فرمانده و همچنین آمادگی خود برای فداکاری در راه هدف را نشان می‌دهد. او به همراه دیگر رزمندگان، حاضر به ترک میدان نبرد و تسلیم شدن به دشمن نیستند و تا آخرین لحظه به دفاع از خاک میهن خود ادامه می‌دهند. ردانی پور: «به بچه‌ها بگویید خودشان را آماده کنند. چند آربی جی زن را جلو بکشید». این جمله از ردانی پور، فرمانده گردان، در لحظه‌ای بیان می‌شود که تانک‌های عراقی به خاکریز رزمندگان حمله می‌کنند. ردانی پور با این جمله، شجاعت و روحیه جنگجویی خود را به نمایش می‌گذارد و به رزمندگان دستور می‌دهد تا با تمام توان به دشمن حمله کنند. او ایمان دارد که با رشادت و از خودگذشتگی رزمندگان، می‌توان تانک‌های دشمن را شکست داد و از خاکریز دفاع کرد.

این دیالوگ‌ها تنها نمونه‌هایی از دیالوگ‌های حماسی و شهادت‌طلبانه در داستان شکار تانک هستند. این دیالوگ‌ها به خواننده کمک می‌کنند تا شجاعت، از خودگذشتگی و ایمان رزمندگان ایرانی را درک کند و با آن‌ها همذات‌پنداری کند. علاوه بر این دیالوگ‌ها، در داستان از صحنه‌های حماسی و شهادت‌طلبانه دیگری نیز استفاده شده است که به القای حس حماسه و فداکاری در خواننده کمک می‌کنند. به عنوان مثال، در قسمتی از داستان، رزمندگان با وجود زخمی شدن و شهادت یارانشان، به نبرد ادامه می‌دهند و از خاکریز دفاع می‌کنند. این صحنه‌ها نشان‌دهنده عزم و اراده راسخ رزمندگان برای دفاع از خاک میهن تا پای جان هستند. در مجموع، دیالوگ‌ها و صحنه‌های حماسی و شهادت‌طلبانه در داستان شکار تانک، نقش مهمی در برجسته‌سازی شجاعت، از خودگذشتگی و ایمان رزمندگان ایرانی ایفا می‌کنند و به خواننده کمک می‌کنند تا رشادت‌ها و فداکاری‌های آن‌ها را درک کند.

### تحلیل انگاره‌های داستان

در داستان شکار تانک می‌توان انگاره‌ها و مضامین متعددی را شناسایی کرد که به طور پیوسته در طول داستان تکرار می‌شوند و به درک بهتر فضای داستان، شخصیت‌ها و مضامین آن کمک می‌کنند. انگاره‌هایی همچون: اول، ایثار و شهادت: در طول داستان، شاهد ایثار و فداکاری رزمندگان در راه دفاع از خاک میهن هستیم. آن‌ها بدون هیچ چشم‌داشتی، جان خود را در معرض خطر قرار می‌دهند و تا پای جان می‌جنگند. شهادت والایی و دیگر رزمندگان، نمونه‌ای از این ایثار و فداکاری است. دوم، شجاعت و از خودگذشتگی: رزمندگان در این داستان، با وجود سختی‌ها و خطرات، شجاعانه می‌جنگند و از جان خود برای دفاع از خاک میهن و یاران خود می‌گذرند. آن‌ها در برابر دشمن عقب‌نشینی نمی‌کنند و تا آخرین نفس می‌جنگند. سوم، وحدت و همدلی: رزمندگان در این داستان، با وجود تفاوت‌های فردی، یک هدف مشترک داشتند و در کنار یکدیگر از خاک میهن دفاع می‌کنند. آن‌ها به یکدیگر اعتماد دارند و در شرایط

سخت، از یکدیگر حمایت می‌کنند. چهارم، امید و پیروزی: رزمندگان در این داستان، با وجود سختی‌ها و تلفات، امید خود را به پیروزی از دست نمی‌دهند. آنان به قدرت و توانایی خود ایمان دارند و برای رسیدن به پیروزی تلاش می‌کنند. فتح المبین، نمونه‌ای از این امید و پیروزی است. پنجم، خشونت و مرگ: جنگ، خشونت و مرگ را به همراه دارد. در این داستان، شاهد صحنه‌های دلخراشی از مرگ و میر رزمندگان هستیم. تانک‌ها و خمپاره‌ها، جان بسیاری از انسان‌ها را می‌گیرند و زمین را به خون آغشته می‌کنند. ششم، وطن‌پرستی: رزمندگان در این داستان، عشق عمیقی به خاک میهن خود دارند و برای دفاع از آن حاضر به هر فداکاری هستند. آن‌ها با جان و دل می‌جنگند تا میهن خود را از لوٲ دشمن آزاد کنند. هفتم، رهبری: حسین خرازی، فرمانده لشکر، با تدبیر و شجاعت خود، رزمندگان را به سوی پیروزی هدایت می‌کند. او در شرایط سخت، تصمیمات درستی می‌گیرد و روحیه رزمندگان را تقویت می‌کند. هشتم، سختی و مشقت: رزمندگان در این داستان، با سختی‌ها و مشقت‌های زیادی روبه‌رو هستند. آن‌ها در شرایط نامناسب، با دشمن می‌جنگند و از کمبود امکانات رنج می‌برند. سرما، گرما، گرسنگی و تشنگی از جمله سختی‌هایی است که آن‌ها متحمل می‌شوند.

همچنین مضمون‌های این داستان از قرار زیر است. اول، ارزش دفاع از خاک میهن: این داستان، ارزش دفاع از خاک میهن را به تصویر می‌کشد. رزمندگان با فداکاری و جان‌فشانی خود، از خاک میهن در برابر دشمن دفاع می‌کنند و مانع از اشغال آن می‌شوند. دوم، قدرت ایمان و اراده: ایمان و اراده قوی، رزمندگان را در برابر سختی‌ها و خطرات یاری می‌کند. آن‌ها با ایمان به خدا و با اراده‌ای پولادین، در برابر دشمن می‌جنگند و پیروز می‌شوند. سوم، اهمیت وحدت و همدلی: وحدت و همدلی رزمندگان، رمز موفقیت آن‌ها در جنگ است. آن‌ها با اتکا به یکدیگر و با همکاری و همدلی، بر دشمن غلبه می‌کنند. چهارم، پیامدهای جنگ: جنگ، پیامدهای ناگوار و دردناکی دارد. مرگ و میر، آوارگی، تخریب و ویرانی، از جمله پیامدهای جنگ است. پنجم، امید به آینده: با وجود سختی‌ها و تلخی‌های جنگ، امید به آینده‌ای روشن وجود دارد. رزمندگان با فداکاری و جان‌فشانی خود، راه را برای آیندگان هموار می‌کنند و امید به صلح و آرامش را در دل مردم زنده نگه می‌دارند. عنصر انگاره در داستان شکار تانک نقش مهمی در برجسته‌سازی مضامین اصلی داستان، از جمله ایمان و شهادت، شجاعت و از خودگذشتگی، وحدت و همدلی، امید و پیروزی، خشونت و مرگ، وطن‌پرستی، رهبری و سختی و مشقت دارد. تکرار این انگاره‌ها در طول داستان به خواننده کمک می‌کند تا درک عمیق‌تری از فضای داستان، شخصیت‌ها و مضامین آن داشته باشد.

### تحلیل لحن داستان

لحن روایت در داستان شکار تانک ترکیبی از لحن حماسی، واقع‌گرایانه و احساسی است. لحن حماسی در توصیف صحنه‌های نبرد، شجاعت رزمندگان و فداکاری آن‌ها

به وضوح دیده می‌شود. نویسنده از کلمات و جملاتی استفاده می‌کند که عظمت نبرد و رشادت رزمندگان را برجسته می‌کند. به عنوان مثال، در توصیف نبرد گردان ردانی پور با تانک‌های عراقی می‌خوانیم: «گردان به سرعت در برابر تانک‌ها خط پدافندی تشکیل داد. ردانی پور که یک موشک‌انداز آرپی جی با خود حمل می‌کرد، پشت خاکریز دراز کشید. یکی از تانک‌ها را نشانه رفت و شلیک کرد. نیروها بلافاصله آتش سنگینی به روی تانک‌ها گشودند. عراقی‌ها گیج و منگ در برابر هجومی غیرمنتظره قرار گرفته و امکان حضور یک گردان ایرانی را در آن محور نمی‌دادند».

لحن واقع‌گرایانه در روایت جزئیات نبرد، سختی‌ها و مشقت‌های رزمندگان و تلفات جنگی به کار رفته است. نویسنده از اغراق و بزرگنمایی پرهیز می‌کند و تصویری واقعی از جنگ و پیامدهای آن ارائه می‌دهد. به عنوان مثال، در توصیف زخمی شدن ردانی پور می‌خوانیم: «ناگهان یک خمپاره شصت میلی متری کنار ردانی پور منفجر شد. دست و پایش مجروح شد و نمی‌توانست سرپا بماند. ابتدا روی زمین افتاد، اما لحظه‌ای بعد، از جایش بلند شد. نیروها خودشان را بالای سرش رسانده و بلافاصله او را به سنگر پشت خاکریز منتقل کردند».

لحن احساسی در توصیف احساسات رزمندگان، دلتنگی‌ها و امیدهای آن‌ها به وضوح دیده می‌شود. نویسنده از طریق دیالوگ‌ها، توصیفات و فضا سازی، خواننده را با احساسات شخصیت‌ها همراه می‌کند. به عنوان مثال، در توصیف حال و هوای رزمندگان در شب پس از نبرد می‌خوانیم: «بار دیگر سوز سرما تا استخوان بچه‌ها نفوذ کرد. می‌لرزیدند و به خودشان می‌پیچیدند و صدای به هم خوردن دندان‌ها هم شنیده می‌شد. در سکوت سنگر کسی حوصله حرف زدن نداشت. نزدیک سحر شدت سرما بیشتر شد. بچه‌ها گونی‌های خاک را خالی کرده و آن‌ها را دور خود می‌پیچیدند. همه در انتظار سپیده صبح، خواب از چشم‌هایشان پریده بود».

استفاده از این سه لحن در کنار هم، روایتی پویا و گیرا از نبرد شکار تانک ارائه می‌دهد. خواننده در حین خواندن داستان، هم با عظمت و شکوه نبرد آشنا می‌شود و هم سختی‌ها و مشقت‌های رزمندگان را درک می‌کند و هم با احساسات آن‌ها همذات‌پنداری می‌کند. همچنین نویسنده از توصیفات دقیق و جزئیات استفاده می‌کند تا صحنه‌های نبرد و فضای داستان را به طور کامل برای خواننده ترسیم کند. دیالوگ‌ها در داستان کوتاه و گویا هستند و به شخصیت‌ها و پیشبرد داستان عمق می‌بخشند. فضا سازی در داستان به خوبی انجام شده و حس و حال جنگ را به خواننده منتقل می‌کند. ریتم داستان تند و نفس‌گیر است و خواننده را تا پایان داستان با خود همراه می‌کند. در مجموع، لحن روایت در داستان شکار تانک لحنی مناسب و مؤثر است که به خوبی داستان را روایت و پیام آن را به خواننده منتقل می‌کند.


## نتیجه‌گیری


این مقاله به بررسی عناصر دراماتیک شجاعت و فداکاری در داستان شکار تانک با محوریت شخصیت شهید حسین خرازی پرداخته است و نتایج زیر به دست آمد. پیرنگ: داستان شکار تانک دارای پیرنگی منسجم و دارای آغاز، میانه و پایان مشخص است. در این داستان، شاهد هماهنگی بین اجزای مختلف درام، از جمله شخصیت‌ها، مکان، زمان، رویدادها و دیالوگ‌ها هستیم. شخصیت: شهید حسین خرازی، شخصیت اصلی داستان، نمادی از شجاعت، فداکاری و ایثار است. سایر شخصیت‌های داستان نیز به خوبی پرداخته شده‌اند و هرکدام نقشی خاص در پیشبرد داستان ایفا می‌کنند. گفتار: دیالوگ‌های شخصیت‌ها در داستان شکار تانک، طبیعی، روان و متناسب با شخصیت و موقعیت آن‌ها هستند. مونولوگ‌های شهید خرازی نیز به عمق‌بخشی به شخصیت او و به انتقال پیام داستان کمک می‌کنند. انگاره: پیام اصلی داستان شکار تانک، ترویج ارزش‌های والای انسانی مانند شجاعت، فداکاری و ایثار است. این پیام به‌طور غیرمستقیم و از طریق شخصیت‌ها و رویدادهای داستان به خواننده منتقل می‌شود. لحن: لحن داستان شکار تانک، حماسی و پرشور است. این لحن به ایجاد حس دراماتیک در داستان و به انتقال پیام آن کمک می‌کند. نمادها: داستان شکار تانک سرشار از نمادها و نشانه‌هایی است که به عمق‌بخشی به داستان و به انتقال پیام آن کمک می‌کنند.

شجاعت و فداکاری شهید حسین خرازی در داستان شکار تانک، نقطه عطفی بزرگی است و پیام اصلی داستان را به‌طور کامل آشکار می‌کند. فداکاری شهید خرازی، نمادی از شجاعت، از خودگذشتگی و ایثار است و این پیام را به خواننده منتقل می‌کند که انسان‌های شجاع و فداکار، حاضرند جان خود را برای نجات دیگران به خطر بیندازند. داستان شکار تانک، داستانی حماسی و اثرگذار است که به خوبی شجاعت و فداکاری رزمندگان دوران دفاع مقدس را به تصویر می‌کشد. این داستان می‌تواند به‌عنوان الگویی برای نسل‌های آینده باشد و به آن‌ها بیاموزد که چگونه در راه آرمان‌های خود فداکاری کنند.

## تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان، مقاله حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع بوده است.

Sajjad Soleimannejad  <https://orcid.org/0009-0003-6040-2423>

Ali Razizadeh  <https://orcid.org/0000-0001-9687-827X>

## منابع و مآخذ

احمدی، محمدمیلاد، محمدی، مهدی (۱۳۹۹). مدل مدیریت جهادی مبتنی بر سیره فرماندهان دفاع مقدس (مورد مطالعه: شهید حسین خرازی). *مطالعات مدیریت انتظامی*، ۱۵ (۳)، ۴۳-۶۰.

doi: 20.1001.1.17359570.1399.15.3.3.3

ارسطو (۱۳۸۵). فن شعر. ترجمه عبدالحسین زرین کوب. تهران: امیرکبیر.

اسمایلی، سام (۱۳۹۲). نمایشنامه‌نویسی ساختار کنش. ترجمه پرستو جعفری و صادق رشیدی، تهران: افراز.

بارونیان، حسن (۱۳۸۷). شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس. تهران: بنیاد حفظ آثار نشر ارزش‌های دفاع مقدس.

خانیان، جمشید (۱۳۸۳). وضعیت‌های نمایشی دفاع مقدس. تهران: عابد.

دریانورد، غلامحسین (۱۳۹۷). جلوه‌های نمایشی جنگ. تهران: سوره مهر.

عسکری، مه‌ری، فروغی‌ابری، اصغر و فیاض انوش، ابوالحسن (۱۳۹۵). تبیین سبک رهبری خدمتگزار فرماندهان سپاه در دوران دفاع مقدس و پیامدهای آن در بین بسیجیان (مطالعه موردی: شهید حسین خرازی). *مطالعات راهبردی بسیج*، ۱۷ (۱)، ۷۱-۱۰۲. doi: 20.1001.1.1735501.1395.19.70.3.8

عسکری، مه‌ری، فروغی‌ابری، اصغر و فیاض انوش، ابوالحسن (۱۳۹۸). تبیین سبک رهبری معنوی شهید خرازی و ارتباط آن با سلامت سازمانی در لشکر ۱۴ امام حسین علیه‌السلام در دوران دفاع مقدس (۶۷-۱۳۵۹). *پژوهش‌های تاریخی*، ۱۱ (۳)، ۱۷-۳۳. doi: 10.22108/jhr.2019.115883.1671

قادری، نصرالله (۱۳۹۱). *آناتومی ساختار درام*. تهران: نیستان.

کریمی خوزانی، مهدی (۱۳۹۷). *ساختار و شخصیت در فیلمنامه*. قم: سبط النبوی.

گریگ، نوئل (۱۳۹۰). *راهنمای عملی نمایشنامه‌نویسی*. ترجمه علی اکبر علیزاد. تهران: بیگدل.

محمودزاده، نصرت‌الله (۱۳۷۵). *عقیق: داستانی از زندگانی سردار شهید حاج حسین خرازی*. تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.

مک‌کی، رابرت (۱۳۸۲). *داستان: ساختار سبک و اصول فیلم‌نامه‌نویسی*. ترجمه محمد گذرآبادی، تهران: هرمس.

Ahmadi, Mohammad Milad, Mohammadi, Mahdi (2020). "Jihadi Management Model Based on the Conduct of the Commanders of the Sacred Defense (Case Study: Martyr Hossein Khrrazai)." *Journal of Administrative Management Studies*, 15(3), 43-60. doi: 20.1001.1.17359570.1399.15.3.3.3 [In Persian]

Aristotle (2006). *Poetics*. Translated by Abdolhossein Zarin Koob. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

Askari, Mehri, Foroughi-Abri, Asghar, Fayyaz Anoush, Abolhasan (2016). "Explaining the Servant Leadership Style of the Commanders of the IRGC during the Sacred Defense and Its Consequences Among the Basijis (Case Study: Martyr Hossein Khrrazai)." *Strategic Studies of Basij*, 70, 71-102. doi: 20.1001.1.1735501.1395.19.70.3.8 [In Persian]

Askari, Mehri, Foroughi-Abri, Asghar, Fayyaz Anoush, Abolhasan (2019). "Explaining the Spiritual Leadership Style of Martyr Khrrazai and Its Relation to Organizational Health in the 14th Imam Hossein Division during the Sacred Defense (1980-1988)." *Historical Researches*, 11(3), 17-33. doi: 10.22108/jhr.2019.115883.1671 [In Persian]

Barounian, Hassan (2008). *Characterization in Short Stories of the Sacred Defense*. Tehran: Foundation for Preservation of the Sacred Defense Values. [In Persian]

Daryanavard, Gholamhossein (2018). *Theatrical Aspects of War*. Tehran: Sooreh Mehr. [In Persian]

- Ghaderi, Nasrollah (2012). *Anatomy of Dramatic Structure*. Tehran: Neyestan. **[In Persian]**
- Greig, Noël (2011). *Playwriting*. Translated by Ali Akbar Alizad. Tehran: Bigdal. **[In Persian]**
- Karimi Khuzani, Mahdi (2018). *Structure and Character in Screenwriting*. Qom: Sibt al-Nabi. **[In Persian]**
- Khaniyan, Jamshid (2004). *Theatrical Conditions of the Sacred Defense*. Tehran: Abad. **[In Persian]**
- Mahmoudzadeh, Nasratollah (1996). *Aqiq: A Story of the Life of Martyr Commander Hossein Khrrazai*. Tehran: Foundation for Preservation of the Sacred Defense Values. **[In Persian]**
- McKee, Robert (2003). *Story: Substance, Structure, Style and the Principles of Screenwriting*. Translated by Mohammad Gozarabadi. Tehran: Hermes. **[In Persian]**
- Smiley, Sam (2013). *Playwriting: The Structure of Action*. Translated by Parastoo Jafari Sade-gh Rashidi. Tehran: Afraz. **[In Persian]**



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی